

نسل‌مانا

ماهنامه نابینایان / سال اول / شماره ۸ / مرداد ۱۴۰۱



برخی عناوین این شماره:

* بی‌برنامگی آفت جدی انجمن‌های نابینایی

* تروژوم، درشت‌نمای ارزان اما دست‌نیافتنی

* بازار بی‌فروغ آموزش جهت‌یابی و حرکت

* شغل پیدا کردن افراد نابینا و کم‌بینا

* همه‌چیز درباره مراسم داربست‌زنی نابینایان در ایام محرم

همکاران این شماره

نویسندگان: بهروز افروز، نسیم برنجیان، جعفر بستانی، بیتا، فاطمه
جوادیان، شهرزاد حسینی، امیر سرمدی، صباح سلطانی، ابوذر
سمیعی، منصور شادکام، رقیه شفیعی، مسعود طاهریان، میرهادی
نائینی‌زاده، امید هاشمی و زهرا همت

مترجمان: میثم امینی، امین عرب و امید هاشمی

ویراستار: ولی الله یزدانی

ویراستار بریل: روح الله رنجبر

طراح لوگو و جلد: ترانه میلادی

عوامل تهیه و تدوین پادکست‌ها: اشکان آذرماسوله، جعفر بستانی،
بیتا، امیر سرمدی، منصور شادکام، مسعود طاهریان، میرهادی
نائینی‌زاده و امید هاشمی

گوینده نسخه صوتی: زهرا همت

طراحی و پشتیبانی وبسایت: سعید درفشیان

تنظیم نسخه‌های الکترونیکی: زهرا همت

مدیر شبکه‌های اجتماعی: امیر سپهری

مدیر صفحه اینستاگرام: اعظم چلوی

چاپ بریل: بخش نابینایان کتابخانه مرکزی یزد

صحاف: ماهرخ تجا

توزیع: اداره کل پست استان یزد

حامیان مالی: بانک مسکن، فناوا کارت، پکتوس، موناکو

با سپاس از همراهی علی‌اکبر جمالی، مدیرعامل انجمن نابینایان
ایران

فهرست

- ۱..... همکاران این شماره
- ۲..... بی‌برنامگی، آفت جدی انجمن‌های نابینایی
- ۴ گزارش عملکرد انجمن نابینایان ایران: مرداد ۱۴۰۱
- پیشخوان: مروری بر پادکست‌ها و نشریات
- ۷..... انگلیسی‌زبان ویژه آسیب‌دیدگان بینایی
- ۱۰..... بازار بی‌فروغ آموزش جهت‌یابی و حرکت
- ۱۲..... تاریخچه پنهان صفحه‌خوان‌ها (بخش اول)
- تعامل مؤثر با چاشنی خلاقیت، کلید موفقیت دانشجوی
- ۱۵..... نخبه نابینا
- ۱۷..... فرهنگ نذر؛ نذر فرهنگی
- از سهمی که می‌بریم: گفت‌وگوی نشریه نسل مانا با
- ۲۰..... فرهاد محمدی، فعال بازارهای مالی
- ۲۲..... مدیریت استرس (بخش اول)
- ۲۶..... شغل پیدا کردن افراد نابینا و کم‌بینا
- ۲۹..... انگیزه + اندیشه = موفقیان
- ۳۲..... تازه‌های کتاب صوتی
- مختصری در خصوص جشنواره فرهنگی هنری معلولان
- ۳۵..... زاگرس
- ۳۶..... به قلم شما
- همه‌چیز درباره مراسم داریست‌زنی نابینایان در ایام
- ۳۸..... محرم

بی‌برنامگی، آفت جدی انجمن‌های نابینایی

امیر سرمدی: مدیرمسئول

وقتی صحبت از سازمان‌های مردم‌نهاد در ایران، آن هم در حوزه آسیب‌دیده‌گان بینایی به میان می‌آید، ناخودآگاه اولین چیزی که به ذهن متبادر می‌شود، رشد قارچ‌گونه این انجمن‌ها در سال‌های اخیر است. انجمن‌هایی که

تعدادشان در دو دهه اخیر شاید از مرز نود مؤسسه، انجمن، جامعه، کانون و به‌طور کلی سمن‌های مجوزدار هم گذشته باشد؛ سمن‌هایی که یا از وزارت کشور مجوز گرفته‌اند یا زیر نظر بهزیستی، فرمانداری و بخش‌داری و

نیروی انتظامی فعالیت می‌کنند. مجوز برخی‌هایشان دیگر منقضی شده و از بسیاری از آنها هم تنها در حد یک نام باقی مانده است. خیلی‌هایشان به‌صورت خانوادگی و دورهمی اداره می‌شوند و نشانی از یک سازمان مردم‌نهاد حرفه‌ای ندارند. برخی از این انجمن‌ها با فعالیت محدود در سطح یک شهرستان یا استان تأسیس شده‌اند و برخی هم تنها به علت منفعت‌های شخصی ادامه فعالیت می‌دهند. ثمره حیات چنین سمن‌هایی نهایتاً بی‌اعتبار کردن اقداماتشان نزد جامعه هدف و عدم مشارکت فعالانه نابینایان نخبه در این انجمن‌هاست. آن دسته انگشت‌شمار هم که فعالیت‌های اثربخشی ارائه می‌کنند، بعضاً برنامه و اهداف مشخصی ندارند.

عدم تعیین اولویت‌ها

انجمن‌ها عمده‌تاً اولویت‌های کاری خود را تعیین نکرده‌اند و کمتر شاهد فعالیت‌های تخصصی از سوی آنها هستیم. وقتی اساسنامه این انجمن‌ها را مطالعه می‌کنیم، اهداف

مشترک و یکسانی در آنها به چشم می‌خورد؛ گویی که از روی هم کپی شده‌اند. خیلی از این انجمن‌ها حتی فاقد یک وبسایت اطلاع‌رسانی هستند و اولویت‌های کاری خود را هم تعیین نکرده‌اند و اعضای هیئت‌مدیره آنها شرح وظایف و برنامه مشخصی ندارند و استفاده از نیروهای صرفاً داوطلب در بدنه اصلی انجمن باعث شده برنامه‌هایشان به کندی پیش برود. از آنجاکه افراد داوطلب

حقوق مشخصی هم دریافت نمی‌کنند، انتظار چندانی هم از آنها در قبول مسئولیت‌های مشخص نمی‌رود. اولین چیزی که در انجمن‌های فعال باید مدنظر قرار گیرد، رایزنی با شرکت‌ها و صنایع بزرگ برای



جذب و استخدام نیروی انسانی برای پیشبرد اهداف اصلی انجمن است. این کار می‌تواند کمک قابل توجهی به پر کردن خلأها و کمبودهای مالی انجمن‌ها بکند. از نیروهای داوطلب نیز می‌توان در برخی پروژه‌ها و به‌صورت پاره‌وقت استفاده کرد. لذا بر انجمن‌ها واجب است ابتدا اولویت‌های برنامه‌های خود را تعیین کنند و سپس در راستای رسیدن به آن، از افراد متخصص استفاده کنند؛ تا بتوانند برای جامعه هدف خود اثربخش باشند.

راه‌اندازی کارگروه‌های تخصصی

بسیاری از انجمن‌های نابینایان فاقد کمیته‌ها و کارگروه‌های تخصصی برای پیشبرد برنامه‌ها و اهداف خود هستند. تن ندادن به خرد جمعی و عدم استفاده از نظرات و ایده‌های اعضای جامعه هدف، باعث شده بسیاری از انجمن‌ها فاقد رشد و بالندگی باشند و در سال‌های اخیر همواره درجا بزنند. آن دسته معدودی هم که اسماً کمیته‌های تخصصی تشکیل داده‌اند، یا خروجی

مشخصی از کمیته‌های آنها بیرون نیامده است و یا در بُعد اطلاع‌رسانی کم‌کاری کرده‌اند.

همان‌طور که اشاره شد، این وجه غالب سمن‌های نایبانی در ایران است و نباید فعالیت‌های درخور فرهنگی، آموزشی و ورزشی برخی از انجمن‌ها در سال‌های اخیر را نادیده گرفت. فعالیت‌های ارزشمند برخی از این انجمن‌ها در مقایسه با تعداد مؤسسات مجوزدار بسیار اندک است و باید توسعه یابد. انجمن‌های نایبانی می‌توانند کمیته‌هایی تخصصی از جمله روابط عمومی، آموزشی، توانبخشی و توانمندسازی، فرهنگی و هنری، حقوقی، ورزشی، جذب مشارکت‌های مردمی، دانشجویان و دانش‌آموزان، اشتغال و کاریابی، فناوری اطلاعات، تجهیزات کمک‌توانبخشی، خدمات مشاوره‌ای و بسیاری از فعالیت‌های تخصصی دیگر را تشکیل دهند و با تعیین یک مسئول متخصص برای هر کدام از این کمیته‌ها، هدفمندتر به راه خود ادامه دهند. هم‌افزایی و استفاده از خرد جمعی نایبانیان در استان‌ها محاسن بسیاری دارد که متأسفانه سمن‌های نایبانی عمدتاً به آن تن نمی‌دهند.

مدیران سالخورده جای خود را به جوان‌ترها بدهند

آسیب دیگری که در بسیاری از سمن‌ها به چشم می‌خورد، سن بالای مدیران بسیاری از انجمن‌های نایبانی است: مدیرانی که علی‌رغم داشتن تجربه مدیریتی، خود را با تکنولوژی‌های روز تطبیق نداده‌اند و اساساً اعتقادی به مشورت کردن با نیروهای جوان‌تر، خوش‌فکر و متخصص در امور مختلف ندارند؛ مدیرانی که پس از دو یا سه دهه فعالیت بر مسند مدیریت یک انجمن، حاضر نیستند جای خود را به جوان‌ترها بدهند و با ایجاد تغییرات ساختاری،

موتور محرکه انجمن خود را تقویت کنند. نتیجه چنین اقداماتی، بروز رخوت و دلسردی در میان اعضای جامعه هدف در یک شهرستان یا استان است و عدم مشارکت فعالانه نیروهای نخبه را به همراه دارد. میدان ندادن به جوان‌ترها باعث شده وقتی این دسته از مدیران در جلسات با مسئولان شرکت می‌کنند، به علت نداشتن برنامه و اهداف مشخص، موفقیت چندانی هم به دست نیاورند. چنین مدیرانی اگر خود را صاحب مادام‌العمر یک انجمن می‌دانند و حاضر به ترک میز خدمت نیستند، حداقل باید با تشکیل اتاق فکر از میان نخبگان جامعه هدف و دادن برخی از اختیارات به آنها، اثربخشی انجمن خود را افزایش دهند.

پیشنهاد تشکیل انجمن‌های منطقه‌ای و ادغام شبکه‌های

ملی

آنچه که مشخص است، ثبت نزدیک به یکصد انجمن نایبانی، نتوانسته مشکلات و چالش‌های متعدد این قشر را برطرف سازد. نگاهی به کشورهای توسعه‌یافته مانند اسپانیا، انگلستان و آمریکا نشان می‌دهد که معمولاً یک یا سه‌چهار انجمن ملی قدرتمند، بار مشکلات نایبانیان در این کشورها را به دوش می‌کشند؛ لذا ایجاد تشکلهای منطقه‌ای و هم‌افزایی آنها با یکدیگر، شاید بتواند تخصصی و نیروی انسانی آنها را تقویت کند و باعث اثربخشی بیشتر آنها شود. نگارنده معتقد است در این راستا، کشورمان را می‌توان از نظر جغرافیایی و همجواری استان‌ها به هفت منطقه تقسیم کرد و یک انجمن، راهبری مشکلات نایبانیان و پوشش نیازهای آنها در حوزه‌های مختلف در آن ناحیه را بر عهده بگیرد: منطقه شمال غرب؛

گزارش عملکرد انجمن نایب‌نایان ایران: مرداد ۱۴۰۱

در زیر می‌توانید خلاصه‌ای از فعالیت‌های انجمن نایب‌نایان ایران و دفتر نمایندگی این انجمن در شهرستان ارسنجان را از نظر بگذرانید. مهندس منصور شادکام، قائم‌مقام انجمن و آقای بستانی، رئیس دفتر نمایندگی انجمن در ارسنجان، این گزارش را ارائه کرده‌اند. شما همچنین می‌توانید مشروح این گزارش را به شکل صوتی ذیل همین نوشته در وبسایت نسل‌مانا بارگیری کنید یا بشنوید.

منصور شادکام: قائم‌مقام انجمن نایب‌نایان ایران

ضمن عرض سلام و ادب و احترام خدمت مخاطبان محترم نشریه نسل‌مانا و عرض تسلیت به مناسبت شهادت امام حسین (ع) و آرزوی قبولی عزاداری‌های همه عزیزان. امیدوارم همه ما از پیروان واقعی آن حضرت باشیم.

از زحمات و تلاش‌های اعضای تحریریه ماهنامه نسل‌مانا تشکر می‌کنم و اگر هر ماه این موضوع را مطرح می‌کنم، به این علت است که واقعاً شاهد تلاش و زحمات این عزیزان هستم. همچنین از حامیان محترم ماهنامه نسل‌مانا به‌ویژه مدیریت محترم بانک مسکن، شرکت فناواکارت، شرکت پکتوس و شرکت موناکو و سایر نیکوکاران عزیزی که چه در نسل‌مانا و چه سایر حوزه‌های فعالیت انجمن با ما همکاری دارند، کمال تشکر و قدردانی را دارم.

بدین‌وسیله خلاصه‌ای از فعالیت‌های انجمن نایب‌نایان ایران در طول ماه گذشته را خدمت شما مخاطبان گرامی ارائه می‌نمایم و در گزارش ماه آینده به‌طور مفصل به سازمان بهزیستی کشور و بخش‌نامه‌هایی که از سوی سازمان‌ها و

استان‌های نیمه‌غربی؛ استان‌های شمالی؛ دامنه جنوبی البرز؛ فلات مرکزی؛ استان‌های جنوبی و نواحی نیمه‌شرقی کشور، از جمله مناطقی هستند که می‌توانند با هم‌افزایی و ایجاد یک شکل متمرکز، مشکلات و خواسته‌های نایب‌نایان را بهتر به شبکه‌های ملی و مسئولان کشوری منعکس کنند. تحقق این امر البته به معنای تعطیلی تمامی انجمن‌های این مناطق نیست؛ بلکه صرفاً مدیریت و راهبری انجمن‌های آن ناحیه ذیل یک انجمن قدرتمند شکل می‌گیرد و سایر انجمن‌ها به مثابه واحدهای آن شکل در آن منطقه هستند. ضرورت دیگری که در بحث سمن‌های نایب‌نایی باید به آن توجه شود، ادغام هرچه سریع‌تر هر دو شبکه ملی نایب‌نایان یعنی «چاووش» و «شمنا» است. تجربه یک سال گذشته نشان داده که ایجاد دو شبکه ملی نه تنها رقابت سالم برای پیگیری مشکلات نایب‌نایان را به دنبال نداشته؛ بلکه در بسیاری از موارد باعث موازی‌کاری و ایجاد تفرقه میان مدیران و انجمن‌ها شده است. این دو شبکه نه تنها هیچ فعالیت‌های ملی و شبکه‌ای در سطح کشور نداشته‌اند؛ بلکه همان‌طور که پیش‌تر اشاره شد، نقش آنها در سطح یک سمن تقلیل یافته است. چاووش و شمنا هم مانند بسیاری از انجمن‌های نایب‌نایی که دو مجوز برای فعالیت دارند، می‌توانند از هر دو نهاد بهزیستی و وزارت کشور مجوز فعالیت داشته باشند؛ اما از نظر چارت سازمانی، اعضای هیئت‌مدیره و سیاست‌گذاری یک شبکه واحد را تشکیل دهند. ایجاد هفت انجمن منطقه‌ای تحت چتر واحد یک شبکه ملی، به همراه نکاتی که در بالا بدان اشاره شد، شاید بتواند بخش عمده‌ای از مشکلات سمن‌های ویژه نایب‌نایان در ایران را برطرف کند. مشکلات انجمن‌های نایب‌نایان البته تنها به این مسائل خلاصه نمی‌شود و در مجال دیگری به آنها خواهیم پرداخت.

ارگان‌ها صادر می‌شود و متأسفانه سازمان بهزیستی، عکس‌العملی به این بخش‌نامه‌های صادرشده ندارد، خواهم پرداخت.

جلسه هیئت‌مدیره انجمن نابینایان ایران با موضوع تشکیل کارگروه‌ها، در این ماه برگزار شد و نتایج خوبی به این شرح حاصل شد: کارگروه روابط عمومی و رسانه با ریاست آقای امیر سرمدی تشکیل شد و مقرر گردید که ایشان طرح‌ها و برنامه‌های خود در این زمینه را ارائه کنند. آقای امیر سپهری به‌عنوان مسئول کارگروه آموزش و توان‌بخشی انتخاب شدند و آقای امید هاشمی به‌عنوان مسئول کارگروه فناوری و تجهیزات شناخته شدند؛ اینجانب در کارگروه فرهنگی، هنری و ورزشی در خدمت شما عزیزان هستم و آقای علی‌اکبر جمالی، کارگروه دانشجویان و دانش‌آموزان را در اختیار دارند. درخصوص مسئولیت کارگروه اشتغال و کاریابی و کارگروه مشاوره‌ای و حقوقی نیز در آینده نزدیک تصمیم‌گیری خواهد شد. در اینجا از تمام نخبگان نابینا دعوت می‌کنم که در کنار مسئولین کارگروه‌ها و همفکری با ایشان و معرفی دغدغه‌های جامعه هدف، با ما همکاری داشته باشند تا با برنامه‌ریزی‌های کوتاه‌مدت، میان‌مدت و بلندمدت، بتوانیم به چشم‌انداز اهداف انجمن نابینایان ایران در جهت ارتقای کیفیت زندگی جامعه هدف برسیم. انجمن نابینایان ایران به‌گرمی پذیرای عزیزان است. خواهشمندم عزیزان تشریف بیاورند و ما را یاری کنند.

از تمامی انجمن‌ها و تشکلهای مردم‌نهاد حوزه افراد با آسیب بینایی، چه دفاتر نمایندگی انجمن نابینایان ایران و چه سایر تشکلهای مستقل، دعوت می‌کنم که گزارش‌ها، دغدغه‌ها و نقطه‌نظرات خود را با مدیرمسئول ماهنامه

نسل‌مانا در میان بگذارند تا این گزارش‌ها در مجله نسل‌مانا منتشر شود. ماهنامه نسل‌مانا مختص انجمن نابینایان ایران نیست؛ بلکه متعلق به جامعه هدف و تمامی افراد آسیب‌دیده بینایی است و این افراد می‌توانند مسائل، مشکلات، دغدغه‌ها و دیدگاه‌های‌شان را در این ماهنامه مطرح کنند.

در ادامه از شما مخاطبان گرانقدر دعوت می‌کنم به گزارش آقای جعفر بستانی، رئیس هیئت‌مدیره دفتر نمایندگی انجمن نابینایان ایران در شهرستان ارسنجان که از دفاتر بسیار فعال انجمن است، توجه فرمایید.

جعفر بستانی: رئیس هیئت‌مدیره شهرستان ارسنجان

انجمن نابینایان ایران و کتابخانه دیجیتال، در سال ۱۳۹۲ توسط مهندس منصور شادکام در شهرستان ارسنجان تأسیس شد. کار اطلاع‌رسانی و راهنمایی افراد آسیب‌دیده بینایی ارسنجان و شهرستان‌های همجوار جهت ثبت‌نام و معاینات پزشکی و تشکیل پرونده به‌سرعت انجام شد و تمهیدات لازم جهت فراهم ساختن تجهیزات موردنیاز جهت شروع آموزش از جمله کتاب‌های خط بریل و سایر کتب و وسایل و تجهیزات کمک‌آموزشی آماده شد و با همکاری مسئولین دفتر انجمن در تهران و نیکوکاران شهرستان و مسئولین وقت، فرایند آموزش با برگزاری کلاس‌های قرآن، نهج‌البلاغه، احکام، قصه‌خوانی، خط بریل و کامپیوتر، کیف‌دوزی، خیاطی و جاگماری افراد بر اساس گروه سنی و میزان بینایی در



میلیارد تومان و تجهیزیه حدود یک و نیم میلیارد تومان برای اعضا و فرزندان آنان فعالیت داشته‌ایم. در اینجا لازم می‌دانم از مهندس شادکام و همکارانشان به‌خاطر تدبیر و عدالت در توزیع منابع مالی در تمام شهرستان‌ها تقدیر و تشکر کنم.

از مدیریت آموزشگاه، سرکار خانم موسوی و اعضای هیئت‌مدیره انجمن که در جهت آموزش اعضای جامعه هدف تلاش می‌کنند و نیکوکاران خارج از مجموعه که به‌صورت داوطلبانه ما را در این مهم یاری می‌کنند، تشکر می‌کنم. از اعضای هیئت مروجین قرآن شهرستان ارسنجان که همواره کنار ما هستند و انجمن را در راه رسیدن به اهداف یاری می‌کنند نیز سپاسگزارم.

قطعه زمینی به مساحت ۱۲۰۰ مترمربع به ارزش تقریبی چهار میلیارد تومان، توسط ورثه مرحوم حاج ابراهیم رحیمی برای احداث بنای فرهنگی، آموزشی و سالن فرهنگی، اختصاص داده شده که امیدواریم بتوانیم با همکاری نیکوکاران محترم و مسئولین ذی‌ربط به نتایج مطلوبی برسیم و از معضلات اجاره‌نشینی رهایی یابیم. حاج جواد حسن‌شاهی، نیکوکار همیشه‌همراه انجمن، قطعه زمینی به مساحت ۲۵۰ مترمربع را در شهرک گلستان شهر شیراز به افراد آسیب‌دیده بینایی اختصاص داده‌اند که امیدواریم بتوانیم پس از طی روند اداری شهرداری، ساخت ساختمان جدید را پی بگیریم.

از تمامی مسئولین محترم شهرستان به‌ویژه شهردار و فرماندار گرامی که مساعدت‌های



خوبی برای پیشبرد اهداف انجمن دارند، قدردانی می‌کنم.

کلاس‌های گوناگون و تشکیل کلاس‌ها در روزهای آخر هفته به‌صورت فشرده آغاز شد.

در حال حاضر ۱۸۵ نابینا و کم‌بینا در سطح شهرستان در حال کسب آموزش هستند. پیش از همه‌گیری ویروس کرونا، کلاس‌ها به‌صورت حضوری بود و امکانات تغذیه و ایاب و ذهاب توسط نیکوکاران همراه انجمن فراهم می‌شد و همکاران پیش‌کسوت آموزش و پرورش، همکاری بسیار خوبی جهت آموزش اعضا به‌صورت داوطلبانه با انجمن داشتند.

۴۵ نفر از اعضای انجمن، نابینای مطلق سرپرست خانوار هستند و کارگروه‌هایی جهت کسب اطلاعات خانوادگی این افراد تشکیل شد و با وجود تمام مشکلات اقتصادی که در سال‌های ۱۴۰۰ و ۱۴۰۱ با آن مواجه بوده‌ایم، همچنان با همکاری خیرین محترم، این عزیزان از نظر معیشتی تحت پوشش انجمن هستند.

حاصل فعالیت ده‌ساله انجمن که برای بنده بسیار لذت‌بخش است، نائل آمدن دو نفر از اعضا به کسب درجه دکتری، دو نفر به کارشناسی ارشد و هشت نفر به درجه کارشناسی، دوازده نفر کاردانی و سی‌وشش نفر دیپلم است. سی‌وپنج نفر از اعضا در مقطع متوسطه و چهل‌وچهار نفر در مقطع ابتدایی مشغول به تحصیل هستند. چهل‌وپنج نفر

از اعضای انجمن فاقد تحصیلات هستند و از این تعداد شانزده نفر با خط بریل آشنا هستند.

در دهه گذشته در زمینه‌های تأمین بسته‌های معیشتی به ارزش تقریبی بیش از هشت میلیارد تومان، کمک‌هزینه تحصیلی سه میلیارد تومان، کمک‌هزینه درمان دو و نیم

پیشخوان: مروری بر پادکست‌ها و نشریات

انگلیسی‌زبان ویژه آسیب‌دیدگان بینایی

امید هاشمی: سردبیر

این شماره از پیشخوان احتمالاً به مذاق کم‌بیناها خوش‌تر خواهد آمد؛ چون در آغاز، دو محصول جالب ویژه این افراد را معرفی می‌کنیم. در ادامه از یک دستگاه قابل حمل مبتنی بر فناوری نویسه‌خوان نوری می‌گوییم، زندگی یک نابینا را مرور می‌کنیم که کرونا، موقعیت شغلی‌اش را به خطر انداخته و در آخر هم با یکی از قدیمی‌ترین کارمندان فریدم سائیتیفیک آشنا می‌شویم که از نخستین روزهای تأسیس این شرکت برای ما می‌گوید.

تروزوم، درشت‌نمای ارزان؛ اما دست‌یافتنی

خاک مذلت چنان بر سر و روی پول ملی پاشیده شده که هر وقت در ویدئوها یا پادکست‌های خارجی‌ها می‌شنویم که فلان ابزار نسبت به انواع مشابهش به مراتب ارزان‌تر و دست‌یافتنی‌تر به شمار می‌رود، جز پوزخند یا بهتر بگوییم زهرخند، عکس‌العمل شایسته‌تری از ما بر نمی‌آید. حالا شده حکایت همین وسیله‌ای که اخیراً «سَم سیوی»، گرداننده کانال «زندگی نابینایی» در یوتیوب درباره‌اش ویدئو ساخته. او یک درشت‌نمای کوچک و قابل حمل را به نمایش گذاشته و تأکید می‌کند که قیمتش فقط چیزی حدود ششصد و خرده‌ای دلار است. حالا جالب اینجاست که این «خرده‌ای» که سَم قابل نمی‌داند رقم دقیقش را بیان کند، ۴۹ دلار است. درشت‌نمای [تروزوم](#) یک صفحه پنج اینچی دارد و قادر است تصاویر را تا ۳۲ برابر درشت‌تر از حد معمول نمایش دهد. امکان اتصال به تلویزیون و سایر انواع نمایشگرها هم البته وجود دارد. این ابزار کارآمد، از قابلیت تضاد رنگ هم برخوردار است و کاربر می‌تواند از میان ۲۳ پیشنهاد گوناگون برای رنگ نوشته و پس‌زمینه،

به فراخور وضعیت بینایی‌اش یکی را انتخاب کند. افزون‌براین، دستگاه می‌تواند از نوشته‌ها عکس بگیرد و آن را به اصطلاح فریز کند و روی عکس زوم کند تا کاربر بتواند جزئیات بیشتری از آن را مشاهده کند. همچنین

حافظه‌ای که برای

این دستگاه در نظر

گرفته شده، به

کاربران امکان

می‌دهد که



تصاویر را در قالب عکس ذخیره کنند تا بتوانند در مراجعات بعدی از آنها استفاده کنند. کاربران حتی می‌توانند برای هر تصویر، برچسب صوتی هم ضبط کنند.

تروزوم، در دو موقعیت مختلف به کاربران کم‌بینا خدمات‌رسانی می‌کند: یکی وقتی بخواهند تصویر یا نوشته چاپی را از نزدیک بخوانند و دیگری زمانی که قرار است تصویری نظیر تلویزیون یا تابلو را از دور تماشا کنند. در هر دو حالت، می‌توانند از قابلیت فوکوس خودکار یا دستی بهره ببرند. ویژگی مهم این دستگاه آن است که به یک دسته فوق‌العاده کاربردی مجهز شده است. قابلیت چرخش ۱۸۰ درجه‌ای این دسته به کاربران امکان می‌دهد تا در صورت نیاز، به‌عنوان پایه نگه‌دارنده هم از آن استفاده کنند. باتری قابل تعویض هم از دیگر مزایای تروزوم به حساب می‌آید. کاربران می‌توانند یک باتری پر را به عنوان باتری ذخیره همراه خود داشته باشند تا در جایی که شارژ دستگاه تمام می‌شود و دسترسی به برق فراهم نیست، آن را جایگزین باتری خالی کنند. این دستگاه بیست میلیون تومانی می‌تواند وسیله‌ای کاربردی برای افراد کم‌بینایی باشد که زیاد با نوشته‌ها و تصاویر سروکار دارند. درباره کیفیت کار تروزوم در نسخه صوتی بیشتر خواهید شنید.

متون در لیریک تعبیه شده، بسیار نزدیک به صدای انسان است. باتری این دستگاه ۱۹۶۰ دلاری هم حدود ۱۵ تا ۲۰ ساعت کار می‌کند. در نسخه صوتی پیشخوان، به تفصیل راجع به لیریک صحبت کرده‌ایم و نمونه عملکرد دستگاه را هم با شما به اشتراک گذاشته‌ایم.

عدو شود سبب خیر

زوایای
آسیبی که
ویروس
کرونا در
طول دو
سال



گذشته به کسب‌وکارها زده، برای همه ما آشناست. چه بسا خودمان یا اطرافیانمان هم مبتلا به تبعات و اثرات این ویروس شده باشیم. چیزی که در این میان مهم است، چگونگی مدیریت چنین موقعیت‌هایی است؛ کاری که «ران بروکس»^۳ ظاهراً از پشش خوب بر آمده و قصه‌اش را در آخرین شماره از ماهنامه «بریل فروم»^۴ برای ما روایت کرده است.

ران در کودکی دوست داشت خلبان بشود. علاقه‌اش به سفر، او را نسبت به دستیابی به این شغل مُصر می‌کرد. برخورد یک توپ بسکتبال با صورتش در مدرسه اما این رؤیا را کان لم یکن کرد. او که همچنان رؤیای سفر در سر می‌پروراند، بعد از تحصیلاتش وارد صنعت حمل‌ونقل شد و با چندین شرکت مختلف در این زمینه همکاری کرد. ران در یادداشتی که برای بریل فروم نوشته، قصه را از ۱۱ مارس ۲۰۲۰ شروع می‌کند. با دخترش در هواپیما نشسته و از مأموریتی کاری برمی‌گردد. دخترش هم که در

تا از موضوع ابزارهای تسهیل‌گر ویژه افراد کم‌بینا فاصله نگرفته‌ایم، دم را غنیمت می‌شمیریم و اشاره‌ای هم به یک ابزار گران‌قیمت اما کاربردی می‌کنیم که در پادکست «بلایندبیلیتیز» به آن پرداخته شده است.

«ویوپوینت»^۱ نام ابزاری است که حاصل همکاری کمپانی «مگنیفایینگ آمریکا» و سامسونگ است. این وسیله مشکل از یک عینک واقعیت مجازی سامسونگ و یک گوشی گلکسی اس ۱۰ است که به کاربران امکان می‌دهد فواصل دور و نزدیک را تماشا کنند. کاربران می‌توانند نوشته‌های ریز و درشت را از فاصله نزدیک بخوانند و همچنین با امکانی که برای فواصل دور در نظر گرفته شده، می‌توانند محیط اطراف را با کیفیتی شگفت‌آور و ستودنی تماشا کنند. افراد کم‌بینا به کمک چنین ابزاری می‌توانند علاوه بر مطالعه، از تماشای تلویزیون در کنار عزیزانشان لذت ببرند. آنها همچنین می‌توانند مسابقات ورزشی، کنسرت، تئاتر و... را هم به سادگی و با کیفیتی خیره‌کننده تماشا کنند. در پادکست بلایندبیلیتیز، علاوه بر این وسیله، دستگاه دیگری هم معرفی شده که امکان استفاده از نویسه‌خوان نوری را بدون توسل به رایانه و تلفن هوشمند در اختیار کاربران می‌گذارد. «لیریک»^۲، نام دستگاه قابل‌حملی است که حدود یک کیلوگرم وزن دارد و کاربر نابینا می‌تواند صفحه کاغذ را در مقابل دوربینش قرار دهد و بلافاصله دستگاه شروع به خواندن متن چاپی کند. این دستگاه در مقایسه با نمونه‌های مشابه، برتری‌های قابل‌توجهی دارد؛ از جمله اینکه نیازی به اینترنت ندارد و کار با آن هم دانش خاصی را نمی‌طلبد و هرکس با هر میزان توانایی می‌تواند به سادگی از آن استفاده کند. همچنین سرعت این دستگاه بسیار بالاتر از نرم‌افزارها و سخت‌افزارهای مشابه است و صدایی که برای خواندن

^۳. Ron Brooks

^۴. Braille Forum

^۱. ViewPoint

^۲. LyriQ

تعطیلات بهاری به سر می‌برده در این سفر با او همراه شده است. در طول پرواز پنج‌ساعته، ران مشغول بالا و پایین کردن شبکه‌های اجتماعی است و دخترش هم با یک فیلم خود را سرگرم کرده است. در آن تاریخ، ویروس کرونا هنوز یک ویروس ناشناخته است که فقط ووهان چین را درگیر خود کرده است؛ اما ران ناگهان در شبکه‌های اجتماعی با خبری مواجه می‌شود که به نظر یک خبر معمولی نمی‌رسد: یکی از مسابقات لیگ بسکتبال آمریکا به دلیل ابتلای یک بازیکن به کووید لغو شده است. او با خود می‌اندیشد که این حتماً یک موضوع کاملاً جدی است؛ چه صنعت بسکتبال آمریکا هرگز اجازه نمی‌دهد به‌خاطر یک اتفاق معمولی، لیگی که روزانه میلیون‌ها دلار پول می‌سازد، تعطیل شود. دیری از این اتفاق نمی‌گذرد که دستورهای دورکاری و قرنطینه خانگی صادر می‌شود و ویروس چینی، ران را هم خانه‌نشین می‌کند.

دورکاری برای ران، فرصتی بود برای خودشناسی؛ برای اینکه دست به مکاشفه بزند و خودش را دوباره پیدا کند. او می‌گوید: «خوب که فکر کردم دیدم تابه‌حال با پروژه‌های زیادی همکاری کرده‌ام اما هیچ کدام از آنها پروژه شخصی من نبوده‌اند؛ من فقط کمک کرده‌ام به اینکه دیگران کارهایشان را پیش ببرند.» سه‌شنبه ۱۹ مه ۲۰۲۰ بود که ران پشت میز آشپزخانه نشست و پورتال ثبت شرکت‌ها را باز کرد و شروع کرد به تنظیم اساسنامه شرکتی که مدت‌ها بود مدنظر قرار داده بود. همزمان با تنظیم اساسنامه و طراحی لوگو و وبسایت، شروع به مطالعه و کسب تجربه کرد. در دوره‌های بازاریابی نام‌نویسی کرد و کتاب‌های مدیریت زمان و برنامه‌ریزی را در صف مطالعه قرار داد و به فراگیری نرم‌افزارهای مورد نیاز مشغول شد. در روز کریسمس، درست بعد از گشودن

هدایای سال نو، کار طراحی وبسایت هم به پایان رسید و کسب‌وکار شخصی ران عملاً شروع به کار کرد. حالا ران صاحب وبسایت و شرکتی بود به نام «اکسیسیل اونیو» که قرار بود به سایر کسب‌وکارها مشاوره‌هایی دهد در زمینه اینکه چطور می‌توانند کسب‌وکار و خدمات و محصولاتشان را برای افراد دارای معلولیت مناسب‌سازی کنند.

درست یک سال بعد از روزی که ران در هواپیما با خبر همه‌گیری مواجه شده بود، شرکتی که برایش کار می‌کرد عذرش را خواست و اکسیسیل اونیو که تا آن زمان برای او و خانواده‌اش به اصطلاح پلن ب به حساب می‌آمد، به رتبه آ ارتقا یافت. قصه ران و موفقیتش در کسب‌وکار شخصی، فراز و فرود بسیار دارد که بیانش از حوصله این نوشته خارج است و بهتر است این حکایت را به نسخه صوتی پیشخوان بسپاریم. افزون بر این قصه، در نسخه صوتی پیشخوان با مردی هم آشنا خواهیم شد که به مدت سه دهه در کمپانی فریدم ساینیفتیک کار کرد و از مدیران مؤثر در این شرکت بود و حالا تصمیم گرفته بازنشسته شود و فانوس را به دست نفرات بعدی بسپارد. در این حکایت هم از روزهای آغازین صفحه‌خوان جاز خواهیم شنید. از سال‌های دهه نود میلادی خواهیم گفت که شرکت نوپای آن روزها چطور توانست محبوب‌ترین صفحه‌خوان دنیا را تولید و عرضه کند.

شما می‌توانید نسخه صوتی پیشخوان را ذیل همین نوشته در وبسایت نسل مانا بارگیری کنید یا بشنوید.

بازار بی فروغ آموزش جهت‌یابی و حرکت

زهره همت: روان‌شناس و آموزگار آموزش و پرورش

استثنای شهر تهران

«تصمیم گرفته بودم دوباره زندگی را شروع کنم. خیلی برایم سخت بود؛ اما تنها چاره را در این می‌دیدم که با آنچه اتفاق افتاده کنار بیایم و راهی پیدا کنم که از نگرانی و لندوه نجات پیدا کنم و به هر قیمت به زندگی برگردم. خیلی رنج کشیده بودم و دیگر توان ادامه این رنج را نداشتم. احساس می‌کردم مجبور به انتخاب بین بد و بدتر هستم. یا باید در خانه می‌ماندم و زنده اما زندگی نمی‌کردم یا باید از خانه بیرون می‌زدم و به هر قیمتی که شده زندگی جدیدی می‌ساختم. می‌دانستم بیرون که بروم، قرار است ترحم بینم، خجالت بکشم، عصبانی بشوم، شکست بخورم، گریه کنم... اما چاره‌ای نبود و این بهایی بود که برای مستقل شدن باید می‌پرداختم. خانواده خیلی به من کمک کرده بودند؛ اما هرکس برای خود کاری داشت و دلم نمی‌خواست مزاحم کسی باشم. شاید هم دلم برای چند دقیقه تنها بودن و قدم زدن تنگ شده بود. دلم کمی تنهایی می‌خواست. اولین فکری که به ذهنم رسید، رفتن به اداره بهزیستی بود. به‌سختی آدرس مرکز توانبخشی را پیدا کردیم و با خانواده به آنجا رفتیم؛ اما به‌جای جهت‌یابی، به من پیشنهاد شد خیاطی یاد بگیرم! من هنوز نمی‌توانم بدون همراه تا سر کوچه بروم و یک ماست بخرم! خیاطی به چه دردم می‌خورد؟! خلاصه بگویم که آب پاکی را روی دستم ریختند و گفتند به دلیل عدم استقبال از کلاس جهت‌یابی، مدت‌هاست مربی ندارند و کلاسی برگزار نمی‌شود و من به هر کجا سر زدم نتوانستم کلاسی پیدا کنم. کلاس‌های خصوصی هم برای هر جلسه

بین ۳۵۰ تا ۴۵۰ هزار تومان هزینه داشت که تأمین آن برای من امکان‌پذیر نبود.

من ناامیدتر از قبل به خانه برگشتم. حالا یک سال دیگر هم به عمر نابینایی‌ام اضافه شده و نه تنها پیشرفتی نداشتم؛ بلکه دیگر فکر خروج از خانه هم مرا می‌ترساند. حس می‌کنم از من گذشته و دیگر کاری از دستم بر نمی‌آید.»

در پی صحبت‌های دوستان، ما هم به پرس‌وجو از مراکز آموزشی و توانبخشی پرداختیم و متأسفانه دریافتیم که آموزش جهت‌یابی و حرکت در بیشتر مناطق، در دسترس افراد آسیب‌دیده بینایی نیست. در کنار تمامی موانع اداری و اقتصادی برگزاری این دوره آموزشی بسیار مهم، برگزار نشدن این دوره به دلیل عدم استقبال افراد

آسیب‌دیده بینایی از همه بیشتر خودنمایی می‌کند. بسیاری از مراکز، مدعی شدند که در گذشته کلاس‌هایی برگزار می‌کردند؛ اما اکنون تعداد متقاضیان آموزش جهت‌یابی و حرکت به حدنصاب لازم تشکیل کلاس نمی‌رسد.

با وجود تمام محاسن یادگیری جهت‌یابی و حرکت، عدم استقبال افراد آسیب‌دیده بینایی از یادگیری این مهارت، بسیار ناراحت‌کننده است؛ بنابراین به نظر می‌رسد حیاتی است دوباره و چندباره به مبحث ضرورت آموزش جهت‌یابی و حرکت به‌عنوان عامل مهم زندگی مستقل افراد آسیب‌دیده بینایی پردازیم و مخاطبان گرامی را به تفکر و تجدید نظر در خصوص یادگیری این مهارت دعوت کنیم.

جهت‌یابی و حرکت، مجموعه‌ای از مفاهیم و مهارت‌ها و تکنیک‌ها و ترفندهایی است که به افراد با آسیب بینایی

کمک می‌کند به صورت مستقل و ایمن در محیط حرکت کنند. این افراد برای یادگیری این مهارت نیاز به آموزش توسط یک فرد متخصص جهت‌یابی و حرکت دارند.

کرده (که متأسفانه بسیاری از کودکان به دلیل عدم ارتباط با مدارس و مراکز ویژه افراد آسیب‌دیده بینایی یا به دلیل عدم برگزاری این دوره حتی در برخی مدارس ویژه، از یادگیری جهت‌یابی و حرکت بهره‌مند نمی‌شوند)، پس

دیگر نیازی به پیگیری و تکرار آموزش در سنین نوجوانی و بزرگسالی نیست. در هر گروه سنی، مهارت‌های خاص جهت‌یابی و حرکت آموزش داده می‌شود. برای



مثال، کودکان نیپا با محیط خانه و مهدکودک آشنا می‌شوند و مهارت‌های ساده‌ای به ایشان آموزش داده می‌شود؛ اما نوجوانان با استفاده صحیح و پیشرفته عصای سفید و عبور از معابر پیچیده و تردد در خیابان و استفاده مناسب از تمام حواس در جهت‌یابی آشنا می‌شوند. در بیشتر موارد، افراد با آسیب بینایی نیازمند به‌روزرسانی مهارت‌های جهت‌یابی و حرکت با توجه به موقعیت‌های جدیدی که قرار می‌گیرند (مانند مهاجرت به شهری دیگر) هستند. پس می‌توان گفت یادگیری و به‌روزرسانی مهارت‌های جهت‌یابی و حرکت، همواره برای فرد با آسیب بینایی ضروری است.

اگر به صحبت‌های دوستی که در ابتدای مطلب آورده شد دقت کرده باشید، ایشان به ترس از خروج از منزل اشاره کردند که متأسفانه نتیجه عدم یادگیری به‌هنگام مهارت جهت‌یابی و حرکت است. زهانی که فرد، آموزش را به

علت نگرانی‌های کوچک به تعویق می‌اندازد و یادگیری را شروع نمی‌کند، احساس نگرانی و اضطراب از مخاطرات تردد بدون کمک حس بینایی، به‌طور روزافزونی در وی تشدید می‌شود. انسان همیشه در مواجهه با موقعیت‌های ناشناخته دچار استرس می‌شود. طبیعی است که وقتی قرار باشد فردی کاری انجام دهد، به راه‌کارها و ابزارهای مورد نیاز انجام آن کار می‌اندیشد و اگر مهارت و ابزارهای مورد نیاز را داشته باشد، تا حد زیادی آرامش می‌یابد؛ زیرا می‌تواند نتیجه کار را پیش‌بینی کند. اما زمانی که هیچ تصویری از نتیجه کاری در دست نباشد، فرد دچار استرس

بالایی می‌شود. حال تصور کنید فردی که در بزرگسالی دچار آسیب بینایی شده و پس از مدتی با وجود نبود خدمات روان‌شناختی، تصمیم گرفته با یادگیری مهارت‌های جهت‌یابی و حرکت، به زندگی مستقل خود بازگردد، به دلیل نداشتن اطلاعات صحیح و کافی در زمینه جهت‌یابی و حرکت و به‌کارگیری سایر حواس و استفاده از تکنیک‌ها و ابزارها، دچار استرس بالایی است. در صورتی که آموزش وی در زمان مناسب (بهترین زمان، در آغاز آسیب بینایی است) شروع نشود؛ این نگرانی و حتی ترس در فرد افزایش می‌یابد و در بسیاری موارد ممکن است نیاز به درمان تخصصی آن ایجاد شود. متأسفانه در حال حاضر، خدمات روان‌شناسی تخصصی مناسبی به افراد با آسیب بینایی ارائه نمی‌شود و در بسیاری از موارد، افراد اگر خود به‌دنبال خدمات روان‌شناسی نروند، به حال خود رها می‌شوند. این در حالی است که

آسیب بینایی افراد را دچار ضربه روانی می‌کند و نیازمند توجه و مراقبت تخصصی است. چه کنیم که مسئولین و دست‌اندرکاران حوزه افراد با آسیب بینایی نمی‌خواهند یا

تاریخچه پنهان صفحه‌خوان‌ها (بخش اول)

مترجم: میثم امینی

در شبی در سال ۱۹۷۸، تدِ هِنتِر در حال رانندگی با یک

اتومبیل اجاره‌ای در یک جاده

تاریک روستایی در انگلستان بود.

هنتِر که یک موتورسوار حرفه‌ای

۲۷ ساله اهل فلوریدا بود، آن روز

در جایزه بزرگ ونزوئلا که اولین



مسابقه در قهرمانی جهانی موتورسواری سال ۱۹۷۸

محسوب می‌شد، مقام هشتم را به‌دست آورده بود. او در

حال خیال‌پردازی در مورد مسابقه بعدی‌اش در اسپانیا بود

که اتومبیل دیگری را دید که مستقیم به سمت او می‌آمد.

هنتِر داشت در سمت راست جاده رانندگی می‌کرد، همان

کاری که در کشور خودش انجام می‌داد. او از روی گزینه

به سمت راست کشید. اما راننده دیگر، وفادار به غرایز

انگلیسی خودش، به سمت چپ رفت. نتیجه یک تصادف

رو در رو بود. صورت هنتِر شیشه

جلوی اتومبیل را شکست و خرده‌های شیشه شبکه‌های

او را پاره کرد و هشتاد بخیه، شامل سیزده بخیه روی هر

کره چشم، روی صورت او باقی گذاشت. وقتی در

بیمارستان دراز کشیده بود، با خودش فکر می‌کرد که شاید

مجبور باشد در مسابقه بعدی شرکت نکند.

اولین عمل جراحی برای اتصال مجدد شبکه‌های

موفق‌آمیز بود و هنتِر بینایی یکی از چشم‌هایش را

به‌دست آورد و می‌توانست نور و کمی رنگ را ببیند؛ اما

چون چشمش گوشت اضافی آورده بود، شبکه‌های دوباره

پاره شد. وقتی هنتِر پس از عمل جراحی دومش بیدار شد،

شاید به علت محدودیت اقتصادی و نیروی انسانی و...

نمی‌توانند خدمات مناسب روان‌شناسی را در اختیار افراد

آسیب‌دیده بینایی قرار دهند! در اینجا افراد باید از خدمات

خصوصی

استفاده کنند که با توجه به بازار آشفته خدمات

روان‌شناسی امروز، خطر دریافت اطلاعات نامناسب و

درمان‌های غیرتخصصی و بدتر شدن اوضاع بسیار

بالاست. بنابراین مسئولین، به‌ویژه مدیران حوزه آموزش و

توانبخشی افراد با آسیب بینایی، شامل آموزش و پرورش،

بهزیستی، سازمان‌های مردم‌نهاد و... باید به این مهم توجه

داشته باشند و در فراهم کردن خدمات روان‌شناسی

تخصصی و توانبخشی افراد آسیب‌دیده بینایی، به‌ویژه

برگزاری دوره‌های آموزشی جهت‌یابی و حرکت که اولین

گام به سوی استقلال است، بکوشند. افراد آسیب‌دیده

بینایی نیز باید متقاضی این دوره‌های آموزشی باشند که از

قدیم گفته‌اند: مغازه بی‌مشتري تعطیل می‌شود! خانواده‌های

این افراد نیز باید حمایت همه‌جانبه خود از عضو

آسیب‌دیده بینایی را به همراهی همیشگی او و فراهم

کردن تمام امکانات محدود نکنند و از نهادهای دولتی

درخواست برگزاری دوره‌های آموزشی جهت‌یابی و

حرکت را داشته باشند. همچنین اعضای خانواده باید به از

بین بردن ترس از تردد مستقل کمک کنند و خود با

همراهی همیشگی، عامل تشدید این ترس نباشند.

برخلاف ضرب‌المثل قدیمی که می‌گوید: خواستن

توانستن است، تغییر فقط با خواستن شروع نمی‌شود؛ بلکه

این آموزش است که آغازگر تحول است.

می‌دانست که اینبار همه‌چیز فرق می‌کند. بعد از اولین عمل جراحی، همه‌چیز روشن بود؛ اما بار دوم، تاریک شده بود.

روزهای شرکت در مسابقات موتورسیکلت‌رانی‌اش به پایان رسیده بود؛ اما هتتر اصلاً سردرگم نبود. قبل از اینکه حرفه موتورسیکلت‌رانی‌اش شروع شود، هتتر مدرک مهندسی مکانیک را از دانشگاه فلوریدا دریافت کرده بود. او حتی چند اختراع را به ثبت رسانده بود. نابینایی، کار کردن به‌عنوان یک مهندس مکانیک را برای او دشوار کرده بود. وقتی هتتر با شعبه خدمات نابینایان در فلوریدا مشورت کرد، یک مشاور به او گفت که برنامه‌نویسی رایانه دارد بین نابینایان به یک حرفه محبوب تبدیل می‌شود.

هتتر برای دریافت مدرک در رشته علوم رایانه، به دانشگاه بازگشت. تد برنامه‌نویسی را با تایپ کردن در یک ترمینال فرا گرفت. یک دستیار، با خواندن کدها به او کمک می‌کرد. همچنین یک دانش‌آموز دبیرستانی کتاب‌های برنامه‌نویسی را برای او می‌خواند. هتتر

صدای او را روی کاست ضبط می‌کرد و به آنها گوش می‌داد. او می‌گوید: «یادگیری از این طریق بسیار کند و دشوار بود؛ ولی من یاد گرفتم که چطور برای رایانه برنامه‌نویسی کنم.»

هتتر برای نخستین بار زمانی به دستگاہی موسوم به «کامپیوتر گویا» دسترسی پیدا کرد که در اولین شغلش مشغول به کار بود. این صفحه‌خوان قدیمی که دین بلیزی آن را توسعه داده بود، فقط می‌توانست متن را نویسه به نویسه بخواند؛ با وجود این، این صفحه‌خوان برای خودش انقلابی محسوب می‌شد. حالا هتتر می‌توانست کار خود را

بدون کمک دیگران انجام دهد. وقتی نسخه بعدی که می‌توانست متن را کلمه به کلمه بخواند، منتشر شد، هتتر مرتب برای دریافت پشتیبانی فنی با شرکت سازنده تماس می‌گرفت و تبدیل به شناخته‌ترین کاربر شرکت شده بود. بلیزی، رئیس شرکتی که در تاریخ به‌عنوان یکی از معدود پیشگامان بینا در زمینه صنعت فناوری‌های کمکی شناخته شده است، به‌زودی به هتتر پیشنهاد کار در شرکتش را داد. سال‌ها بعد، هتتر به گرمی از خدمات رایانه‌ای مریلند یاد می‌کند. او محیطی صمیمانه و همکاری را به یاد می‌آورد که برای او احترام قائل بودند.

هتتر، هم یک مهندس و هم مسئول تبلیغات برای محصول بود. او برای تدریس نحوه استفاده از صفحه‌خوان به یک مشتری مهم، تاجری به نام بیل جویس، به سفری به شیکاگو فرستاده شد. در یک حادثه صنعتی، انفجاری جویس را نابینا و نیمه‌ناشنوا

کرده بود. دو مرد، به خاطر علاقه‌شان به اسکی روی آب، با هم دوستانی صمیمی شدند. هرچند هتتر شانس قهرمانی در موتورسواری را از دست داد؛ اما بعدها در سال ۱۹۹۱ مدال طلای مسابقات جهانی اسکی روی آب را به‌دست آورد. او همچنین شش مسابقه قهرمانی ملی را هم با طلا به پایان رساند.

همان‌طور که هتتر به جویس درس می‌داد، او ایده‌هایی را در مورد امکاناتی که دوست داشت به صفحه‌خوان‌ها اضافه شود، مطرح می‌کرد. سرانجام جویس پیشنهاد داد آنها شرکتی را با هم راه بیندازند.

در سال ۱۹۸۷، آنها شرکت هتتر-جویس را بنیانگذاری و در اندک زمانی اولین نسخه صفحه‌خوان خود را برای

توانست سهم عمده را در بازار صفحه‌خوان‌ها در اختیار خود بگیرد.

نزدیک سه دهه از انتشار جاز برای ویندوز می‌گذرد و در طی این زمان شاید ده‌ها هزار برنامه‌نویس نابینا و کم‌بینا وارد حوزه توسعه نرم‌افزار شده‌اند. علوم رایانه مانند زمان هنر رشته‌ای است که به دلیل پایین‌تر بودن موانع، دسترس‌پذیری در آن نسبت به سایر مشاغل برای نابینایان نسبتاً مناسب است. این مسئله تا حد زیادی مدیون جاز است؛ نرم‌افزاری که یک برنامه‌نویس نابینا آن را پایه‌گذاری کرد. تعداد بسیار کمی از نرم‌افزارها هستند که چنین عمر طولانی‌ای دارند. جاز با نرم‌افزارهایی مثل اینترنت اکسپلورر ۱۰ که ماه پیش بعد از ۲۷ سال رسماً بازنشسته شد، هم‌نسل است. این واقعیت که جاز سهم خود را در بازار صفحه‌خوان‌ها هنوز حفظ کرده است، آن را حتی منحصربه‌فردتر کرده است.

با این همه، قیمت جاز، مانع کوچکی سر راه کاربران به‌شمار نمی‌آید. در حال حاضر اشتراک خانگی ۱۰۰۰ دلار و حرفه‌ای ۱۲۸۵ دلار قیمت دارد و برای به‌روزرسانی‌های بعدی نیز باید هزینه‌ای اضافی پرداخت شود. اشتراک‌های سالانه که برای کاربران عادی ۹۵ دلار و برای دانش‌آموزان و دانشجویان ۹۰ دلار قیمت دارد، فقط در آمریکا موجود است. ۸۹٪ از افراد دارای آسیب بینایی، اهل کشورهای کم‌درآمد و با درآمد متوسط هستند. سال‌های درازی بود که صفحه‌خوانی مناسب و قابل اعتماد برای اکثر افراد نابینا و کم‌بینا در جهان وجود نداشت؛ اما تولد یک صفحه‌خوان دیگر ورق را به کلی برگرداند. در شماره بعد می‌توانید جزئیات این اتفاق تاریخ‌ساز را از همین طریق دنبال کنید.

سیستم عامل داس منتشر کردند. آنها نام صفحه‌خوان خود را جاز گذاشتند که مخفف عبارتی انگلیسی به معنای دسترسی به شغل به وسیله گفتار بود. همچنین این نام اشاره‌ای بازی‌گوشانه بود به یک صفحه‌خوان دیگر برای سیستم عامل داس به نام فیلیپر. فیلیپر نیز نامش را از دلفینی دریافت کرده بود که در یک سریال تلویزیونی با همین نام در دهه شصت میلادی پخش می‌شد.

جاز تنها صفحه‌خوان موجود در بازار نبود؛ اما این صفحه‌خوان امکانات منحصربه‌فردی را داشت. مثلاً نشانگری دوگانه داشت که شامل یک نشانگر برنامه برای حرکت روی عناصر صفحه و یک نشانگر دیگر بود که می‌توانست مانند چشم‌های یک کاربر بینا آزادانه روی صفحه حرکت کند. جاز همچنین به پشتیبانی داخلی از بریل و یک زبان اسکرپت‌نویسی برای کاربران جهت سفارشی کردن صفحه‌خوان مجهز بود.

تا آن زمان صنعت رایانه تغییری اساسی کرده بود. همه داشتند به سیستم عامل‌های گرافیکی مثل ویندوز مهاجرت می‌کردند. هنر تماس‌هایی را از کاربران نگران خود دریافت می‌کرد: «کی نسخه ویندوز جاز منتشر می‌شود؟ اگر نتوانم با ویندوز کار کنم، شغلم را از دست می‌دهم.»

جهش از متن به گرافیک چالشی بسیار ناخوشایند را ایجاد کرده بود. مدل داده پشت سر مفهوم صفحه‌خوان، باید کاملاً از نو تجسم می‌شد. با وجود این، در زمستان سال ۱۹۹۵ شرکت هنتر-جویس، ماه‌ها قبل از رقبا، جاز ویژه ویندوز را منتشر کرد. جاز آن‌قدر باکیفیت بود که شرکت مایکروسافت کد منبع آن را خریداری کرد و آن را گسترش داد تا نسخه بومی خودش را بسازد. پروژه مایکروسافت نهایتاً به جایی نرسید؛ ولی جاز به سرعت

تعامل مؤثر با چاشنی خلاقیت، کلید موفقیت

دانشجوی نخبه نابینا

فاطمه جوادیان: کارشناس نابینایان آموزش و پرورش

استثنایی گیلان

همراهان عزیز! در شماره‌های پیشین، از تعامل‌های اجتماعی افراد نابینا با افراد بینا سخن گفتیم. از مهران که با درک متقابل توانست خشم بازپرس را فرو بنشانند و از عفت‌بانو که نشان دادن توانایی‌هایش به همسایگان چادر نشین، سبب شد تا بتواند توجه آنها را به خود جلب کند؛ تا جایی که از او هم مانند دیگران کمک بگیرند.

این بار یکی دیگر از تجربه‌های موفق در تعامل اجتماعی را با هم مرور می‌کنیم: زندگی در محیط خوابگاه که بسیاری از افراد بینا و نابینا در دانشگاه آن را پشت سر گذاشته‌اند یا در حال گذراندن این بخش از زندگی خود هستند.

یلدا از سال ۱۳۸۵ تا سال ۱۳۹۸ ساکن خوابگاه‌های دانشجویی بوده و در رشته تاریخ و تمدن اسلامی از دانشگاه تهران در مقطع دکترا فارغ‌التحصیل شده است.

او سال‌ها پیش پس از یک دوره وقفه تحصیلی، تصمیم می‌گیرد به صورت متفرقه درس بخواند و دوره دبیرستان را به پایان برساند. بلافاصله از طریق آزمون سراسری در دانشگاه الزهرا پذیرفته می‌شود و فصل جدیدی را در زندگی خود رقم می‌زند.

او حضور در خوابگاه و دانشگاه را پر از پدیده‌های تازه می‌داند و تمام چالش‌ها در نظرش مسئله‌ای هستند که خود باید آن را به بهترین صورت حل کند.

در بخشی از صحبت‌هایش می‌گوید: «اولین اتاقی که

برای اسکان

من در خوابگاه

در نظر گرفته

شد، ساکنانی

داشت که با



حضور یک فرد دارای شرایط خاص در اتاقشان موافق نبودند. من آن زمان فکر می‌کردم دیگر هیچ کاری از من ساخته نیست. حالا که فکر می‌کنم، می‌بینم آنها می‌توانستند با حضور فرد جدیدی در اتاقشان موافق نباشند؛ خواه این فرد جدید دارای شرایط خاص باشد و خواه نباشد. خواهرزاده‌ام در این مسیر مرا همراهی می‌کرد. در اتاق دومی که برای اسکان موقت من تعیین شد، دانشجویانی حضور داشتند که با من و خواهرزاده‌ام در زمان ثبت‌نام آشنا شده بودند. این بود که مرا به گرمی در بین خود پذیرفتند و مسئولانه مسیرهای مختلف مورد نیاز را به من یاد می‌دادند. یاد گرفتم که بعد از خوابگاه، به باغچه‌ای می‌رسم که می‌بایست آن را دنبال کنم تا وارد پله‌های زیرگذر شوم. بعد از عبور از پله‌های بالارونده زیرگذر، به محوطه دانشکده نزدیک می‌شدم. معمولاً در این نقطه یکی از دانشجویان یا کارکنان پیش می‌آمد و مرا راهنمایی می‌کرد. گاهی هم این مسیر را از ابتدا با هم کلاسی‌هایم می‌پیمودم. بچه‌های خوابگاه از من انتظار نداشتند کاری انجام دهم؛ اما خودم می‌خواستم که کارها بین همه ما تقسیم شود و من کارهایی را انتخاب می‌کردم که توانایی بیشتری در انجام آنها داشتم؛ مانند نظافت اتاق و شستن ظرف‌ها».

«همیشه معتقد بوده‌ام درس خواندن یکی از راه‌هایی است که به‌وسیله آن می‌توانیم تا حدی محدودیت خود را جبران کنیم. با همه وجودم برای درس خواندن تلاش کرده‌ام. محبت دوستانم، تشویق استادانم و حمایت خانواده‌ام عواملی هستند که به پیشرفت من کمک کرده‌اند. به پیشنهاد دوستانم در اماکن عمومی دانشگاه اطلاعیه نصب کردیم. در این اطلاعیه نیازهای من واضح نوشته شده بود. مثلاً نیاز به کسی که بتواند منابع عربی را بخواند و یا منابع انگلیسی را. به‌همین ترتیب داوطلبانی با من تماس می‌گرفتند که در این زمینه‌ها مهارت داشتند و مایل بودند که به من کمک کنند».

با اینکه دانشگاه‌ها باید خود را متولی امور دانشجویان دارای معلولیت بدانند و دستیارانی را با توجه به نیاز فرد به هر یک از آنها اختصاص دهند، درحالی‌که چنین امکاناتی به طور نظام‌یافته در اختیارشان نیست، دانشجویان خود دست‌به‌کار می‌شوند و راه مناسبی را برای عبور از موانع موجود پیدا می‌کنند. مانند یلدا که با نصب اطلاعیه دوستان تازه‌ای را به شبکه ارتباطی خود اضافه می‌کند؛ دوستانی که در مسیر کسب موفقیت او را یاری می‌کنند.

«دختر باران»، یکی از آثار ایشان است که در سال ۹۵ توسط انتشارات آثار فکر به چاپ رسیده است. همچنین یلدا از رساله دکتری خود با موضوع پیوستگی هنر معماری ایران پیش و پس از اسلام، در بهمن‌ماه سال ۹۹ دفاع کرد و هم‌اکنون در دانشگاه‌های الزهرا، گیلان و فرهنگیان مشغول تدریس است.

با آرزوی پیشرفت روزافزون برای ایشان و شما مخاطبان گرامی، روزهای تان پر از شوق زندگی.

یلدا در یکی از مؤسسه‌های نابینایان، خط بریل را یاد گرفت و با مطالعه روزنامه ایران سپید ضمن تقویت لامسه‌اش در خواندن بریل، از همین طریق با خبرها و شیوه‌های مختلف زندگی افراد نابینا هم آشنا شد.

او که با کسب رتبه هفت در مقطع کارشناسی ارشد وارد دانشگاه تهران شده است و از طریق آیین‌نامه استعدادهای درخشان در مقطع دکترا پذیرفته می‌شود، از زندگی در خوابگاه دانشگاه تهران برایمان می‌گوید. از اینکه اتاق‌هایی را به افراد نابینا اختصاص داده‌اند که به سرویس بهداشتی نزدیک است و فضایی دلگیر دارد.

«از مسئولان خوابگاه خواستم مرا در اتاق‌های عمومی اسکان دهند. این اتاق‌ها بزرگتر بودند و بالکن هم داشتند و من در این اتاق‌ها احساس بهتری داشتم».

لازم به ذکر است که پذیرش در مقطع دکترا از طریق آیین‌نامه استعدادهای درخشان شرایطی دارد که به سه مورد از شرایط عمومی آن اشاره می‌کنیم.

۱- داشتن میانگین کل ۱۶ و بالاتر در دوره کارشناسی و میانگین کل ۱۷ و بالاتر بدون احتساب نمره پایان‌نامه در دوره کارشناسی ارشد؛

۲- بیش از دو سال از تاریخ دانش‌آموختگی متقاضی نگذشته باشد؛

۳- کسب حداقل ۷۰ امتیاز از فعالیت‌های آموزشی، پژوهشی و مصاحبه.

از آنجایی که افراد نابینا برای نوشتن پایان‌نامه بهتر است یک دستیار پژوهش داشته باشند، از او می‌خواهم بگوید برای نوشتن پایان‌نامه‌هایش چه راهی را پیموده است.

فرهنگ نذر؛ نذر فرهنگی

ابوذر سمیعی: دانش‌آموخته دکترای سیاست‌گذاری فرهنگی

نذری و خیرات یکی از آموزه‌های مشترک بشری است. تقریباً همه فرهنگ‌ها در سراسر دنیا به نوعی خیرات دارند و به‌ویژه در جوامع دینی، آداب نذری دادن امری رایج و پسندیده است. در کشور ما نیز موضوع نذری و خیرات سابقه‌ای دیرینه دارد و بخش مهمی از فرهنگ ملی مذهبی ما به حساب می‌آید. به‌طور خاص ماه‌های محرم، صفر و رمضان، مواقعی هستند که امر خیرات به بالاترین حد خود می‌رسد. اگرچه توصیه به خیرات و بخشش برآمده از آموزه‌های دینی است؛ اما شواهد نشان می‌دهد کسانی که نذری می‌دهند یا خیراتی دارند، لزوماً افراد دیندار یا مذهبی نیستند و در میان همه افراد و اقشار مختلف اجتماعی و با هر سطح از دینداری، افرادی هستند که اقدام به وقف و بخشش می‌کنند. در نقطه مقابل نیز وضعیت به همین منوال است؛ یعنی دریافت‌کنندگان نذورات نیز لزوماً افراد نیازمند یا فقیر نیستند و افراد از هر طبقه اجتماعی و باز با هر سطح از دینداری، پذیرای نذورات هستند و دریافت نذری را امری ارزشمند می‌دانند. شاهد این موضوع نیز توزیع نذری در روزهای خاص در همه مناطق شهرها و روستاهاست.

مطمئناً چنین امری به لحاظ فرهنگی کارکردی مثبت دارد که هنوز در میان جامعه ما رایج است؛ ازجمله می‌توان به تقویت همبستگی اجتماعی اشاره کرد. اما در سال‌های اخیر اصرار بر نوع خاصی از خیرات موجب تغییر در فرهنگ بخشش و افزایش کژکارکردهای آن شده است.

مروری بر تاریخ موقوفات و خیرات در کشور ما نشان می‌دهد تا چند دهه پیش، نذورات و خیرات در زمینه‌های متنوعی وجود داشت؛ از وقف زمین و دارایی به‌منظور ساخت و توسعه مسجد، مدرسه و بیمارستان گرفته تا وقف محصولات یک باغ برای مسافران یا طلاب. برخی از موقوفات و نذورات تاریخی هم مختص کشور و فرهنگ ما بود. از آن جمله می‌توان به حفر قنات و احداث آب‌انبار اشاره کرد که زمانی بسیار پرکاربرد بوده‌اند.

اما امروز هرچه فعالیت‌های بشری بیشتر متنوع‌تر شده‌اند، تنوع در خیرات در کشور ما به همان میزان کاهش پیدا کرده است. بررسی‌ها نشان می‌دهد در سال‌های اخیر، علاقه به خیرات زودبازده و ملموس در میان خیرین بسیار بیشتر از انواع دیگر آن شده است؛ به‌طوری‌که عموماً مردم تمایل دارند غذا خیرات کنند و یا نهایتاً اقدام به توزیع سبد کالای غذایی نمایند. این امر در مواقعی از سال، مثلاً دهه اول محرم، به اندازه‌ای تشدید می‌شود که در محروم‌ترین و کم‌برخوردارترین نقاط کشور هم شاهد اسراف و هدررفت مواد غذایی هستیم؛ موضوعی که مطمئناً در فرهنگ ملی مذهبی ما امر پسندیده‌ای نیست؛ اما برای برخی، ظاهر این نوع از خیرات بسیار پراهمیت‌تر از باطن و کارکرد آن است.



واقعیت این است که در سراسر دنیا، بخش مهمی از کارها با کمک افراد خیر به انجام می‌رسد و امور خیریه و عام‌المنفعه تنوع بالایی دارد. کمک به انجام پروژه‌های تحقیقاتی مختلف، کمک جهت نوشتن برنامه‌های کامپیوتری، کمک به منظور سفرهای اکتشافی و موضوعاتی در هر زمینه‌ای می‌تواند با کمک خیرین انجام شود. حتی در موارد فراوانی، افرادی که قصد راه‌اندازی یک استارت‌آپ را دارند نیز ممکن است در صورتی که توان مالی لازم را نداشته باشند، از علاقه‌مندان و عموم مردم در این خصوص کمک بگیرند.

در حوزه معلولیت نیز امر به‌همین‌گونه است و بخش مهمی از بزرگترین پروژه‌ها و برنامه‌های مربوط به افراد دارای معلولیت در کشورهای توسعه‌یافته، با کمک مالی عموم مردم اجرا می‌شود. از برنامه‌های آموزشی تفریحی بگیرد تا نرم‌افزارهای حوزه معلولان. به‌عنوان نمونه، نرم‌افزار ان وی دی ای، اپلیکیشن بی مای آیز و بسیاری از نرم‌افزارهای رایگان حوزه نابینایان، با حمایت مالی عموم مردم ایجاد شده و هزینه‌های توسعه و نگهداری آنها نیز عمدتاً از همین راه تأمین می‌شود.

در کشور ما نیز در چند دهه پیش که تنوع در امور خیریه بیشتر بود، شاهد حضور خیران در بخش‌های مختلف حوزه معلولان هم بودیم و جامعه معلولان بخش مهمی از سرمایه فرهنگی خویش را مدیون کسانی است که سال‌ها پیش در این زمینه سرمایه‌گذاری کرده‌اند. از جمله

گرایش به امور خیریه‌ای زودبازده (توزیع غذا یا مواد غذایی) به‌لندازه‌ای در سال‌های اخیر نهادینه شده که برخی این را تنها امر خیر می‌پندارند و هنگامی که از ایشان خواسته می‌شود نذرشان را به نوع دیگری ادا کنند که مفیدتر باشد، شدیداً با آن مخالفت می‌کنند. به‌طورخاص وقتی از افراد خیر درخواست می‌شود نذورات خود را در زمینه‌های فرهنگی ادا کنند، آنچنان مقاومت می‌کنند که گویی از ایشان خواسته شده پولشان را در دریا بریزند!

به نظر می‌رسد بخش قابل‌توجهی از علاقه عموم خیرین به امور خیریه زودبازده، به سیاست‌های کلی دولتی مرتبط بازمی‌گردد. دست‌کم در بیست سال اخیر، دولت‌هایی که بر سرکار بوده‌اند، ترجیح داده‌اند به‌جای رفع امور زیربنایی و یا نیازهای بلندمدت شهروندان که گاه کمتر ملموس است، اقدام به توزیع سبد غذایی نمایند؛ امری که در کوتاه‌ترین مدت می‌توان انجام داد و نتیجه آن را مشاهده کرد. پیرو همین سیاست‌ها، رسانه ملی نیز معمولاً امور خیریه زودبازده را بیشتر از سایر انواع آن انعکاس داده است. مثلاً احتمال اینکه

سیخ کباب نذری ده‌کیلومتری در مهم‌ترین بخش خبری تلویزیون نشان داده شود، بسیار بیشتر از نذری برای طراحی یک برنامه آموزشی است. طبیعتاً عموم مردم نیز بیشتر تشویق می‌شوند به سراغ سیخ کباب ده‌کیلومتری بروند تا سرمایه‌گذاری در امور فرهنگی.

نابینایی به دلیل هزینه‌های گزاف انجام نمی‌شود. در صورتی که خیرین در این حوزه ورود کنند و هزینه برنامه‌های آموزشی را فراهم نمایند، بخش مهمی از مشکلات افراد دارای معلولیت که ناشی از کمبود یا نقصان آموزش است، می‌تواند مرتفع شود.

به نظر می‌رسد در خصوص جهت‌دهی به نذورات مردمی، لازم است نهادهای متولی فعالانه‌تر وارد میدان شوند و افراد را بیشتر به سوی نذورات اثرگذار و ماندگار دعوت کنند. به طور خاص در حوزه معلولان، لازم است سازمان بهزیستی ضمن توجه بیشتر به حوزه‌های فرهنگی آموزشی جامعه هدف خود، خیرین را نیز به این سوی سوق بدهد و به ایشان نشان بدهد که با ورود به حوزه‌های فرهنگی آموزشی، می‌توانند تغییرات قابل توجهی در زندگی افراد داشته باشند.

پی‌نوشت:

در خصوص حکم شرعی امکان تغییر نذر، فتوای عمده مراجع عالی‌قدر این است که در صورتی که فرد هنگام نذر، صیغه نذر را جاری نکرده و نام خدا را نبرده، می‌تواند آن را تغییر دهد.

متن صیغه نذر به عربی این گونه است که بگویند: «لِلّهِ عَلَيَّ». یعنی: «برای خداوند، به عهده من باشد که فلان کار را انجام بدهم». لازم نیست به عربی باشد؛ بلکه اگر فارسی هم نذر کند؛ مثلاً بگوید: «برای خدا نذر کردم چنین کنم»، همین یا مشابه این گفتار کافی است.

قدیمی‌ترین مدارس نابینایان در شهرهای بزرگ ایران به دست افراد خیر بنا شده و در مواردی نیز زمین یا ملک دیگری جهت هزینه‌های روزمره این مدارس وقف شده است.

امروز اما لازم است در حوزه معلولان چرخشی اساسی در خصوص حضور خیران اتفاق بیفتد. عمده‌ترین نیاز افراد دارای معلولیت، نیازهای فرهنگی آموزشی است؛ اما خیران کماکان تمایل دارند وارد بخش‌های ملموس و زودبازده شوند. سرمایه‌گذاری در بخش‌های فرهنگی همچون تولید محتوا، تولید پادکست، چاپ و نشر کتاب، روزنامه و مجله، ساخت فیلم‌های آموزشی و تبلیغاتی در حوزه معلولیت، نصب بنر و بیلبرد و موضوعاتی از این قسم، امور پرهزینه‌ای هستند که بسیاری از انجمن‌ها به تنهایی قادر به تأمین هزینه‌های آن نیستند و در صورتی که افراد خیر به این امر اقدام کنند، این نوع سرمایه‌گذاری در بلندمدت تأثیر فراوانی بر تغییر نگرش در حوزه معلولان خواهد داشت.

از سوی دیگر، بسیاری از موضوعات آموزشی کاربردی حوزه معلولان، به دلیل پرهزینه بودن کنار گذاشته شده و نه نهادهای متولی دولتی همچون آموزش و پرورش استثنایی یا سازمان بهزیستی به آن می‌پردازند و نه انجمن‌ها و مؤسسات غیردولتی یارای انجام آن را دارند. از جمله آموزش مهارت‌های زندگی مستقل به نابینایان که از ضروری‌ترین آموزش‌هاست، در هیچ یک از مراکز

«به نظر می‌رسد در کارتان بیشتر با عدد و رقم سروکار داشته باشید. منظورتان از هیجان چیست؟»

«این کار دو نوع هیجان دارد: هیجان خوب آن این است که پس از انواع بررسی، نتیجه همان چیزی باشد که مدنظر شماست. در این کار یک هیجان کاذب هم وجود دارد و آن، وجود حباب‌های هیست که سودآوری غیرواقعی ایجاد می‌کند و باعث می‌شود افراد نگاه غیرواقعی به سود این کار داشته باشند.»

«چه مخاطراتی برای کسانی که قصد ورود به این کار را دارند، پیش‌بینی می‌شود؟»

«من می‌خواهم قبل از هر چیز روی کلمه کار تأکید کنم که شما بیان کردید. کسی که می‌خواهد قدم در این راه بگذارد، اول باید آن را یک کار و شغل بداند و نخواهد در این کار قمار کند. اگر کسی به هوای یک درآمد نجومی وارد این حوزه بشود، بی‌شک شکست می‌خورد. باید توجه داشت که هر شغلی میزانی از درآمد معقول و مداوم را با خود دارد و اگر از این رویه خارج شویم، قطعاً فضای مخاطره‌آمیزی پیش چشم خود خواهیم داشت. در بازارهای مالی تجربه و سواد کار، نقش مهمی در پیشرفت افراد دارند.»

«سواد این کار از چه طریقی به دست می‌آید؟»

«ابتدا باید بگویم که بازارهای مالی اصلاً مثل هم نیستند و هر کدامشان دنیای خود را دارند. شما نمی‌توانید با داشتن دانش در فارکس، حتماً در بازار بورس هم موفق باشید؛ اما نکات مشترکی هم بین کار در این بازارها وجود دارد که خوشبختانه فیلم‌های آموزشی در شبکه‌های اجتماعی به‌وفور وجود دارند و کلاس‌های حقیقی و مجازی برای

از سهمی که می‌بریم: گفت‌وگوی نشریه نسل

مانا با فرهاد محمدی، فعال بازارهای مالی

میرهادی نایینی‌زاده: دانشجوی دکتری پژوهش‌های قرآنی

فرهاد محمدی، فعال بازارهای فارکس و بورس، متولد

سال ۱۳۶۰،
مهندس
الکترونیک،
و دیرنابینا.



«از چه زمانی کار خود را در بازارهای مالی آغاز کردید؟»

«من از سال مالی ۹۲-۹۳ وارد بازار فارکس شدم و کار خود را از سال ۹۸ در بورس هم ادامه دادم و اکنون در زمینه کار و آموزش در این دو حوزه فعالیت می‌کنم.»

«شاید مخاطبین ما با فارکس آشنا نباشند. ممکن است درباره آن توضیحاتی ارائه کنید؟»

«فارکس، بازار تبادلات ارزهای بین‌المللی است که امروزه افراد حقیقی هم می‌توانند با استفاده از اینترنت و ابزارهای مختص این بازار، در آن فعالیت کنند.»

«شما چگونه وارد این فضا شدید؟»

«باید بگویم ورود من به بازارهای مالی کاملاً اتفاقی بود. من ابتدا کار را با یکی از دوستان آغاز کردم و کم‌کم به خاطر آشنایی‌ای که با برنامه‌نویسی داشتم، توانستم لوازم نرم‌افزاری کار خود را فراهم کنم و این کار برایم جذاب شد. هیجان کار برای من سازنده بود و توانست مرا به این کار بیشتر جذب کند.»

نمی‌کند؛ زیرا با یادگیری همین روش تکنیکال کلاسیک که در اختیار ماست، ما توانسته‌ایم در این بازار فعالیت کنیم و به‌عنوان یک فعال فارکس و بورس، معتقدم تسلط به وسیلهٔ تحلیلی که در اختیار داریم، ما را از سایر ابزارها بی‌نیاز می‌کند.»

«در طول فعالیت کاری چه چالش‌ها و مسائلی پیش روی ما خواهد بود؟»

«پلهٔ اول کار شناخت محیط، فضا و ابزارهای این کار است. قدم دوم می‌تواند آموختن تئوریک یک سبک تحلیلی برای ورود به کار باشد و قدم سوم بهره‌گیری عملی از آموخته‌هاست. ممارست و تجربه نقش بسیار مهمی در توفیق افراد حین انجام کار دارد. مدیریت سرمایه، تحمل ضرر و داشتن ظرفیت شخصی برای ریسک صحیح، از دیگر لوازم این کار به حساب می‌آید. از مهم‌ترین نکاتی که باید به آن اشاره کنم، بحث زمان‌بر بودن تمام مراحل این کار است. از نظر من، دورهٔ شروع تا پختگی افراد، در صورت ممارست، سه سال خواهد بود.»

«در طول این سه سال افراد چقدر باید هزینه کنند؟»

«از آنجاکه بازار فارکس اهرم‌های کار با سرمایهٔ غیر واقعی را دارد، افراد در ابتدا هزینهٔ خاصی متحمل نمی‌شوند. توصیه بر آن است که وقتی خبرگی لازم در کار پیدا شد، با سرمایه‌های واقعی کم و مبلغی که نیاز به آن ندارید، کار را ادامه دهید تا هیجان به‌دست‌آوردن پول واقعی را تجربه کنید. بحث هزینه در بورس تفاوت بیشتری دارد؛ زیرا از طرفی اهرم‌های مجازی در کار نیست و دانستن وضعیت شرکتی که سهم آن را در اختیار می‌گیریم و نحوهٔ تابلوخوانی صحیح، اهمیت بسیار زیادی دارد.»

آشنایی افراد با ظرایف این کار تشکیل می‌شود. برای افراد نابینا هم تلاش‌های خوبی انجام شده و یکی از روش‌های کارآمد تحلیل، کاملاً دسترس‌پذیر شده است. من و همکارانم نیز در حال تلاش برای بهبود وضع آموزش و ارتقای کار افراد نابینا هستیم.»

«دربارهٔ این تلاش‌ها لطفاً بیشتر توضیح دهید و مقایسه‌ای کوتاه از سطح دسترس‌پذیری امکانات کنونی با زمانی که شما وارد این کار شدید، داشته باشید.»

«وجود نمودارها مسئله و دغدغهٔ اصلی کار برای ما نابینایان قلمداد می‌شود. من ابتدا با یک نرم‌افزار شخصی سعی در حل این مشکل برای خودم کردم و با اضافه شدن سایر دوستان آشنا به لوازم کار، ایده‌های جدیدی برای حل مشکل طرح و اجرا شد. اکنون می‌توانم به جرأت بگویم با قدری آموزش و تجربه، افراد نابینا برای کار در حوزهٔ بازارهای مالی کمترین مشکل را دارند و حتی به‌خاطر دقتی که کار آنها نسبت به افراد بینا دارد، می‌توانند تحلیل‌های دقیق‌تری هم ارائه بدهند.»

«به تفاوت کار ما با افراد بینا در این حوزه اشاره کردید.

آیا تفاوت‌های دیگری هم در کار وجود دارد که موجب چالش و اختلال جدی باشد؟»

«برای پاسخ به پرسش شما لازم است بگویم عدم تسلط افراد بر یکی از سبک‌های تحلیل، باعث می‌شود آنها راه‌های گوناگونی را بپیمایند و در آخر به این دلیل که تلاشی برای یادگیری صحیح یک روش تحلیلی نمی‌کنند، کل کار را زیر سؤال می‌برند. آنچه برای ما نابینایان دسترس‌پذیر نیست، این روش‌های تحلیلی متفاوت است؛ اما از نظر من این موضوع برای ما محدودیتی ایجاد

مدیریت استرس (بخش اول)

امین عرب: روان‌شناس و آموزگار آموزش و پرورش

استثنای فارس

همه ما در زندگی با موقعیت‌هایی روبه‌رو می‌شویم که می‌توانند استرس آور باشند. این موقعیت‌ها برای اشخاص با آسیب‌پذیری به مراتب بیش از اکثریت جامعه بروز می‌کند. بر اساس دسته‌بندی سازمان بهداشت جهانی (WHO) مدیریت استرس یکی از مهمترین مهارت‌های ده‌گانه زندگی است که فراگیری آن برای آسیب‌دیدگان بینایی اهمیت فراوانی دارد. مطلب پیش رو که در دو بخش تنظیم شده و برگرفته از درسنامه‌ای در [وبسایت چاپخانه آمریکایی نابینایان \(APH\)](#) است، می‌تواند در یادگیری این مهارت به شما کمک کند. تمریناتی نیز متناسب با این هدف ارائه شده‌اند که بهتر است آنها را با گروهی از دوستان انجام دهید و پاسخ‌ها و تجربیاتتان را به اشتراک بگذارید. امکان انجام تمرین‌ها به تنهایی نیز وجود دارد. در این صورت، انجام خودارزیابی و ارائه بازخورد بر عهده خودتان است.

مقدمه

قبل از یک آزمون مهم در مدرسه یا یک مصاحبه کاری چه احساسی دارید؟ اگر شما هم مثل من باشید، دچار استرس می‌شوید! شما زمان زیادی را صرف یادگیری مطالب یا آمادگی خود برای مصاحبه کرده‌اید و نتیجه آن برایتان اهمیت دارد. فشار چگونگی عملکرد بسیار استرس‌زاست. در این بخش در مورد استرس شغلی صحبت خواهیم کرد.

«از نظر شما این شغل می‌تواند یک کار تمام‌وقت محسوب شود؟»

«این کاملاً به شرایط افراد بستگی دارد. از نظر شخص من، این کار می‌تواند مکمل خوبی برای شغل اول افراد باشد؛ اما اگر کسی می‌خواهد به چشم یک کار تمام‌وقت به بازارهای مالی نگاه کند، باید همان فرآیند سه‌ساله را مدنظر داشته باشد. اینجا باز هم می‌خواهم به اهمیت بردباری در این کار تأکید کنم و بگویم عجول بودن زهر مهلک این حرفه است و لازمه حضور صحیح در کار، نوعی ریسک‌پذیری بردبارانه است. شما حتی باید آماده‌ی از دست دادن تمام سرمایه خود هم باشید؛ اما نباید از هدف تعیین شده خود کوتاه بیایید و به دلیل کم‌صبری دست به فروش یا خرید بزنید. از مزایای کار در بازار فارکس این است که شما با دلار معامله می‌کنید و تورم جاری، تأثیری در کیفیت سود شما ندارد.»

«آیا مشکلات تحریم بانکی و امثال آن اختلالی در کار فارکس برای شما ایجاد می‌کند؟»

«خوشبختانه کارگزارانی بین‌المللی هستند که با صرافی‌هایی در ایران کار می‌کنند و شما می‌توانید به راحتی از طریق آنها به کار بپردازید. البته راه‌های دیگری هم وجود دارد که این کار را تسهیل می‌کند.»

علاقه‌مندان می‌توانند مشروح گفت‌وگوی نسل‌مانا با این کارشناس نابینای بازارهای مالی را به شکل صوتی ذیل همین نوشته در وبسایت نسل‌مانا دانلود و گوش کنند.

عوامل استرس‌زا

به این پرسش‌ها پاسخ دهید.

• چه چیزی شما را دچار استرس می‌کند؟ ممکن است بگویید مدرسه، پیشنهاد یک قرار ملاقات با جنس مخالف، مصاحبه شغلی تمرینی و

• کدام فعالیت‌ها باعث ایجاد استرس می‌شوند؟



زمانی که در محل کار هستید، فشار مسئولیت، عملکرد، دقت و سرعت می‌تواند بر دوش هر کسی سنگینی کند.

واکنش‌های فیزیکی و عاطفی به استرس

بدن شما به استرس واکنش فیزیکی نشان می‌دهد. فشار خون و تنفس شما افزایش می‌یابد، متابولیسم کند می‌شود، مردمک‌ها گشاد می‌شوند، عضلات منقبض می‌شوند و تولید عرق افزایش می‌یابد. بدن شما به استرس واکنش عاطفی نیز نشان می‌دهد. به نظرتان چه واکنش‌هایی؟ ترس، غم، بدخلقی، افسردگی، تحریک‌پذیری، اضطراب، تمرکز ضعیف و

مقدار متوسط استرس می‌تواند مفید و کارآمد باشد؛ می‌تواند شما را هوشیار، با انگیزه و سخت‌کوش نگه دارد. با این حال، ممکن است آن‌قدر دچار استرس و درگیری فکری باشید که این مزایا از بین بروند. ممکن است حتی احساس کنید که در اضطراب غرق شده‌اید. ممکن است

دچار کم‌خوابی یا پرخوابی شوید، پرخوری یا کم‌خوری را تجربه کنید، خود را از دیگران جدا کنید یا حتی سعی در بهبود حالتان با مصرف مواد مخدر یا الکل داشته باشید. اگر زمانی سطح استرس شما به این اندازه غیرقابل کنترل شد، فوراً از یک متخصص آموزش‌دیده راهنمایی بخواهید.

عملکرد ایده‌آل در این زمینه، مدیریت سطح استرس پیش از بروز علائم نامطلوب است. این مطلب شما را برای مدیریت استرس و مقابله با آن با استفاده از تجربیات و روابط مختلف آماده می‌کند.

تمرین: پرسشنامه سطح استرس

برای اینکه توانایی خودتان را در مقابله با استرس بسنجید، پاسخ‌هایتان را به پرسش‌های زیر ثبت و بررسی کنید. اگر با دوستی این تمرین را انجام می‌دهید، هرکدام پاسخ‌های دیگری را بررسی کنید.

• وقتی دچار استرس می‌شوم، چگونه خودم را آرام می‌کنم؟

• آیا می‌توانم با وجود اضطراب کار کنم و عملکرد مناسبی داشته باشم؟

• وقتی فکرم درگیر است، با چه کسی می‌توانم صحبت کنم؟

• سطح انرژی‌ام چه اندازه است؟

• آیا می‌توانم عوامل استرس‌زا را در خودم و دیگران تشخیص دهم؟

• چگونه می‌توانم سطح انرژی‌ام را افزایش دهم؟

• آیا اغلب احساس افسردگی می‌کنم؟

راهکار دوم: تمرینات ورزشی گروهی

تجربیات تمرین گروهی

تابه حال در چه نوع تمرینات ورزشی گروهی شرکت کرده‌اید؟ آیا به یاد دارید که هنگام ورزش با دیگران چه احساسی داشتید؟ در خصوص فواید ورزش انفرادی صحبت کردیم. همان فواید در تمرینات گروهی نیز وجود دارند. علاوه بر آن، در ورزش گروهی، دوستی اجتماعی یک عامل مثبت است و به‌طور کلی باعث افزایش انگیزه و مداومت در تمرین می‌شود.

ورزش گروهی می‌تواند در یک استادیوم یا باشگاه با برگزاری کلاس‌های یوگا، ایروبیک، کیک بکس، رقص و فعالیت‌های مشابه انجام شود، یا در یک زمین ورزشی به صورت بازی‌های دوستانه یا جدی فوتبال یا گل‌بال برگزار گردد. همچنین ممکن است گروهی از دوستان برای یک تمرین معمولی دور هم جمع شوند.

تمرین: برنامه‌ریزی برای ورزش گروهی

گزینه‌های پیش رو را بررسی و در مورد یافتن امکانات دسترسی‌پذیر ورزش گروهی با دوستان گفت‌وگو کنید. سعی کنید برنامه‌ای را برای آن با دوستان یا همکارانتان ترتیب دهید و تمرینات ورزشی انفرادی یا گروهی را در برنامه‌های هفتگی خود بگذارید. در [شمارهٔ پیشین ستون محک تجربه](#) هم به تفصیل راجع به این موضوع صحبت شده است. می‌توانید برای کسب اطلاعات دقیق دربارهٔ چندوچون ورزش کردن نابینایان، به آن نوشته مراجعه کنید.

• آیا می‌توانم از ابزارهایی که به من کمک می‌کنند بهتر با عوامل استرس‌زا کنار بیایم، بهره‌مند شوم؟

راهکار اول: ورزش کردن

چرا ورزش استرس را کاهش می‌دهد؟ تا کتون چه تجربه‌ای از شرکت در تمرینات هدفمند ورزشی دارید؟ یادتان می‌آید بعد از ورزش چه احساسی داشتید؟

ورزش باعث آزاد شدن لندورفین می‌شود؛ گروهی از انتقال‌دهنده‌های عصبی در مغز که مسئول این هستند که به بدن بگویند همه چیز خوب است. چه‌قدر خوب است که یک منبع منظم از این انتقال‌دهنده‌های عصبی (من خوشحالم) داشته باشیم! ورزش به مدیریت استرس کمک می‌کند. نه تنها به دلیل ترشح اندورفین؛ بلکه به‌خاطر اعتمادبه‌نفسی که فرد با تلاش آن را به دست می‌آورد و اینکه ذهن از نگرانی‌های مربوط به کار منحرف می‌شود.

تمرین: ورزش انفرادی

گزینه‌های خود را برای ورزش انفرادی در نظر بگیرید. استفاده از فیلم‌ها و پادکست‌های تمرینات ورزشی، نرم‌افزارهای تمرینات منظم، شنا، وزنه‌های قابل استفاده در منزل، حرکات کششی، خرید تجهیزات بدن‌سازی مثل تردمیل، دوچرخه و... ببینید از بین گزینه‌های موجود، کدام یک برایتان لذت‌بخش‌تر است. هزینه‌های بالقوه هر کدام را محاسبه کنید. در مورد روش‌های دسترسی‌پذیر کردن هر نوع تمرین با هم‌گروهی‌ها یا افراد باتجربه گفت‌وگو کنید. اگر تابه‌حال از باشگاه‌ها یا استخرها استفاده نکرده‌اید، برنامه‌های گروهی برای این کار ترتیب دهید.

راهکار چهارم: فعالیت‌های اجتماعی

چرا به فعالیت‌های اجتماعی نیاز داریم؟

همان‌طور که گفتیم، برخی افراد با وقت‌گذرانی به تنهایی تجدید انرژی می‌کنند و بعضی دیگر با حضور در محیط‌های اجتماعی. صرف نظر از اینکه ترجیح می‌دهید وقتتان را به تنهایی یا با دیگران بگذرانید، شما یک موجود اجتماعی هستید و نیاز به ارتباط با دیگران دارید. اینکه تمام وقت خود را به تنهایی یا فقط با دیگران صرف کنید، متعادل نیست. بخش مهمی از مدیریت استرس این است که بدانید زمان ایده‌آل شما برای گذراندن با دیگران و زمان مطلوب برای تنهایی چقدر است؟ این خودآگاهی بسیار اهمیت دارد. فرض کنید به زمان زیادی برای تنهایی نیاز دارید؛ اما هرروز عصر با دیگران وقت می‌گذرانید. در این صورت خسته و مضطرب خواهید شد. برعکس، اگر به روابط اجتماعی زیادی نیاز داشته باشید و برای دوستی و انجام فعالیت‌ها پیش‌قدم نشوید، احساس انزوا و احتمالاً افسردگی خواهید کرد.

بنابراین می‌توانید با توجه به نیاز، در فعالیت‌هایی که خودتان انجام می‌دادید، با دیگران مشارکت کنید.

تمرین: برنامه‌ریزی برای انجام فعالیت‌های اجتماعی

با دوستانتان در مورد فعالیت‌های ممکن از قبیل رفتن به سینما، کافه و موارد مشابه صحبت کنید. راه‌هایی را برای مدیریت رفت‌وآمد و هزینه‌ها پیشنهاد دهید. اگر به دوستانتان دسترسی ندارید، در محل زندگی خود به دنبال گروه‌های اجتماعی بگردید و به آنها بپیوندید.

راهکار سوم: گذراندن اوقات فراغت به صورت فردی

فرض کنید در خانه قبل از یک قرار ملاقات، ساعتی وقت آزاد دارید. چگونه وقتتان را می‌گذرانید؟ در اینجا راه‌هایی برای گذراندن اوقات فراغت با هدف استراحت، شارژ مجدد و کاهش استرس پیشنهاد می‌کنیم.

چرا به فراغت نیاز داریم؟

تحصیل یا کار، زمان و انرژی زیادی از شما می‌گیرد. برای کاهش سطح استرس و داشتن یک زندگی متعادل، وجود زمان استراحت ضروری است. گذراندن مدت‌زمانی به تنهایی برای بیشتر افراد انرژی‌زا و برای برخی دیگر حداقل آرامش‌بخش است.

تمرین: بارش فکری برای فعالیت‌های اوقات فراغت

فهرستی از فعالیت‌هایی که در اوقات فراغت می‌توان انجام داد تهیه کنید. برای مثال، گوش دادن به موسیقی، خواندن کتاب، تماشای فیلم یا بازی ورزشی، ساخت آثار هنری، بازی، پخت‌وپز، پیاده‌روی، ورزش، نوشیدن یک فنجان قهوه و...

بهترین انتخاب‌ها برای اوقات فراغت، فعالیت‌های مورد علاقه شما هستند. علایقتان را شناسایی کنید و با دوستان خود به اشتراک بگذارید. همچنین مهارت‌های لازم برای لذت بیشتر در اوقات فراغت را کسب کنید. مثلاً یادگیری آشپزی، یک بازی جدید، مهارت جهت‌یابی و حرکت برای رفتن به مکان‌های جدید و...

شغل پیدا کردن افراد نابینا و کم‌بینا

مسعود طاهریان: کارشناس ارشد روانشناسی کودکان

استثنایی

مقدمه

ناتوان‌انگاری، اولین مانعی است که ما، افراد نابینا و کم‌بینا

در مسیر

پیدا کردن

شغل با آن

مواجه

می‌شویم.



ترس کارفرمایان برای استخدام نیروی کار با آسیب بینایی، از آنجا سرچشمه می‌گیرد که خودشان نمی‌توانند بدون دیدن، وظایف‌شان را انجام دهند و شناختی از مقوله معلولیت، تکنیک‌های جایگزین، نرم‌افزارها و سخت‌افزارهای کمکی ندارند. ولی ما می‌توانیم با حضور تأثیرگذار در رسانه‌ها، محیط اجتماعی و فضای شغلی، توجه کارفرمایان و همکارانمان را به تولنایی‌هایمان فارغ از معلولیت، جلب کنیم و همان‌طور که به هم‌نوعان با آسیب بینایی قبلی‌مان مدیون هستیم، مصاحبه‌های شغلی و فضاهای کاری خود و سایر افراد نابینا و کم‌بینا را هموار کنیم.

نقایص فردی (عدم تخصص، ضعف در معرفی توانایی‌ها یا انتظارات بالای شغلی) مانع دیگری است. با گرفتن مشاوره‌های شغلی از افراد باتجربه، می‌توانیم آن‌ها را رفع کنیم و با توجه به مهارت‌ها و رشته تحصیلی‌مان، علائق خود را پیگیری کنیم؛ چرا که امروزه با پیشرفت تکنولوژی، کاهش محدودیت‌های ندیدن و ارتقای توانایی‌های کاری‌مان تنها وابسته به تمرین خواهد بود.

باید شبکه‌هایی ارتباطی بسازیم تا با کمک آشنایانمان به فرصت‌های کاری دست پیدا کنیم. با داشتن پشتوانه مالی هم می‌توانیم دوره‌های آموزشی لازم را بگذرانیم و مشاغل مختلف را محک بزنیم. همچنین باید به نرم‌افزارها و سخت‌افزارهای تخصصی حوزه شغلی‌مان مسلط شویم و یاد بگیریم چطور با امکاناتی (مانند نرم‌افزارهای [Google OCR For Persian](#)، [Google Docs](#)، [Blinds](#)، [InstaReader](#) و [Sullivan+](#)) اسناد الکترونیکی و کاغذی شغلی‌مان را دسترس پذیر کنیم.

در مشاغلی (مانند وکالت) که در آنها افراد نابینا و کم‌بینای زیادی کار می‌کنند و کارفرمایان با شرایط افراد معلول آشنا هستند، با مشکلات کمتری مواجه خواهیم شد؛ ولی با ابرازمند شدن کارها، شاید حتی بتوانیم مشاغل خانوادگی‌مان را با روش‌های مدرن و تجهیزات پیشرفته امروزی ادامه بدهیم.

آزمون استخدام

استخدام در دستگاه‌های دولتی، امنیت شغلی نسبی‌ای دارد ولی همان‌طور که در [پادکست ۵ اسفند ۱۴۰۰ ایران سپید](#) آمده است، در قبولی آزمون‌های کتبی و شفاهی این مشاغل دولتی، با چالش‌هایی مواجه هستیم.

دستگاه‌های دولتی معمولاً به درستی [سهیمیه سه درصد](#) [استخدام معلولان](#) را رعایت نمی‌کنند و در سهمیه‌بندی سِمَت‌های شغلی، معاینه پزشکی، ابلاغ محل خدمت، گزینش و مصاحبه تلاش می‌کنند ما را رد کنند؛ ولی به‌خاطر تکلیف دولت در استخدام افراد معلول تحت پوشش بهزیستی از طریق آزمون‌های استخدام، می‌توانیم بعد از کسب نمره قبولی در آزمون کتبی در دیوان عدالت اداری از دستگاه متخلف شکایت کنیم و به قوانین حمایتی و رأی‌های موافق قبلی دیوان برای استخدام معلولان، استناد کنیم. دستگاه متخلف باید نمرات پایین آزمون

نشان دهیم که بر ابزار و فناوری حوزه تخصصی‌مان مسلط هستیم؛ تحت فشار مصاحبه، می‌توانیم خود را کنترل کنیم؛ کارآمد و مستقل عمل می‌کنیم؛ اهل یادگیری مهارت‌های شغلی جدید هستیم و می‌توانیم با وجود آسیب بینایی، با کامپیوتر کار کنیم. در این راستا نوشتن رزومه خوب و همراه داشتن مدارک مربوط، کمک‌کننده است. همچنین می‌توانیم با دستیار کاری بینایمان، به این جلسه (به‌ویژه در محیط شرکت‌های خصوصی) برویم و از او برای انجام امور (مانند خواندن مدارک یا جابه‌جایی) کمک بگیریم.

برای داشتن آمادگی ذهنی و آرامش روانی، باید دربارهٔ سؤالات روز مصاحبه از افراد باسابقه پرسیم و در اینترنت جست‌وجو کنیم. معمولاً از ما در مصاحبه‌های کاری در زمینه: دانش تخصصی، تجارب کاری، دوره‌های آموزشی و تحصیلی، دست‌آوردها (مانند کتاب و مقاله)، مهارت‌ها (مانند تسلط بر زبان انگلیسی یا کاربری کامپیوتر)، سخت‌افزارها و نرم‌افزارهای حوزه کاری، چالش‌های احتمالی موقعیت‌های شغلی، و در گزینش عقیدتی سیاسی درباره: احکام شرعی، فعالیت‌های سیاسی اجتماعی (مانند نماز جمعه و تظاهرات)، دانش سیاسی، مسائل اجتماعی، اخبار روز، صحبت‌های مسئولان سیاسی و ائمه جمعه می‌پرسند و نباید دروغ بگوییم؛ ولی لازم نیست از هر چیزی هم صحبت کنیم.

همچنین باید با سر، صورت و پوشش آراسته به مصاحبه شغلی برویم و تیپ و ظاهرمان با سیاست‌های محل موردنظر هماهنگ باشد؛ در جلسه عامدانه به وضعیت سر، حرکت دست یا تکان پایمان توجه کنیم؛ درست و مسلط پشت میز و روی صندلی بنشینیم؛ برای القای ارتباط رودررو و تماس چشمی هم، به سمت صدای مصاحبه‌گران نگاه کنیم و پاسخ بدهیم.

کتبی، عدم تسلط در مصاحبه‌های حضوری یا محدودیت قانونی در معاینات پزشکی را اثبات کند وگرنه مجبور به استخداممان خواهد شد. برای بهره‌مند شدن از این حمایت قانونی بعد از قبولی در آزمون کتبی، باید معرفی‌نامه سازمان بهزیستی و کارت معلولیت معتبرمان را در روز تشکیل پرونده تحویل دهیم و حضور کارشناس سازمان بهزیستی را در روز مصاحبه پیگیری کنیم.

چالش دیگر در مسیر استخدام دولتی، دسترسی به منابع کافی و به‌روز آزمون‌های کتبی است. به‌همین علت باید با کتابخانه‌های مخصوص افراد نابینا و کم‌بینا ارتباط داشته باشیم و از آشنایانمان کمک بگیریم تا منابع لازم را گویا کنیم. برای افزایش شانس قبولی، می‌توانیم نمونه سؤالات آزمون‌های سال‌های گذشته، منابع دروس تخصصی مشترک با کنکور کارشناسی ارشد و منابع دروس عمومی مشترک با کنکور سراسری را مطالعه کنیم. خوب است برای آشنایی بیشتر با راه‌های رفع نیاز مطالعاتی افراد با آسیب بینایی، به [نسل‌مانای مهرماه ۱۴۰۰](#) مراجعه کنیم.

چالش بعدی خواندن درست سؤال‌های آزمون کتبی است. می‌توانیم روز آزمون محترمانه از مسئولان برگزاری بخواهیم به ما دفترچه بریل بدهند یا منششی‌مان را برای خوانش سؤال‌های تخصصی (مانند ریاضی یا زبان‌های خارجی) عوض کنند.

مصاحبه شغلی

موفقیت در مصاحبه شغلی چه در نهادهای دولتی و چه در شرکت‌های خصوصی اصلی‌ترین مرحله پیدا کردن شغل است؛ چراکه در این جلسه مشخص می‌شود که آیا استخدام خواهیم شد یا نه. پس باید در ملاقات اول، یک برداشت مثبت از خودمان ایجاد کنیم و به هیئت گزینش

پیدا کردن فرصت‌های شغلی

هرچه بتوانیم توانایی‌های علمی و تخصصی خودمان را به کارفرمایان و هیئت‌های گزینش بهتر معرفی کنیم، بیشتر

احتمال دارد شغل پیدا کنیم. پس باید رزومه خودمان را بنویسیم و در آن از: اطلاعات فردی (مانند تاریخ تولد، راه‌های ارتباطی، وضعیت تأهل و محل سکونت)، سوابق تحصیلی (مانند مدارک دانشگاهی، کارگاه‌های آموزشی و کارورزی‌ها)، فعالیت‌های پژوهشی، تجربه‌های کاری، مهارت‌های مرتبط با حوزه شغلی، سایر توانایی‌ها (مانند فرهنگی، ادبی، هنری و ورزشی) و اقدامات داوطلبانه و مدنی حرف بزنیم و مستندات هر آنچه را که در رزومه می‌آوریم را پیوست کنیم. در رزومه باید داشته‌ها و دانستنی‌های مان را بنویسیم و لازم نیست محدودیت‌های جسمانی را (مانند آسیب بینایی) قید کنیم. این مسئله منافاتی با پذیرش محدودیت‌ها ندارد؛ چراکه آسیب‌های جسمانی در بیشتر موارد، برای دیگران قابل تشخیص است ولی قبل از اینکه افراد تولدایی‌های علمی و ذهنی‌مان را از نزدیک ببینند، نباید فرصت‌های شغلی‌مان را به علت کلیشه‌های منفی جامعه، از دست بدهیم. اگر هم سوابق کاری‌مان برای عموم دردسترس است، می‌توانیم در مصاحبه تلفنی قبل از مصاحبه حضوری، معلولیت‌مان را برای آماده‌سازی کارفرما مطرح کنیم.

راه‌های مختلفی برای پیدا کردن فرصت‌های شغلی و دادن درخواست همکاری وجود دارد: می‌توانیم دفترچه سالانه [سازمان سنجش](#) را برای استخدام در دستگاه‌های دولتی بخوانیم و در سِمَت‌های شغلی متناسب با مدرک تحصیلی مان ثبت‌نام کنیم و بعد از قبولی در آزمون‌های

کتبی و شفاهی، مشغول شویم؛ یا با کمک شبکه‌های ارتباطی و آشنایانمان می‌توانیم از فرصت‌های شغلی دستگاه‌های دولتی و شرکت‌های خصوصی مطلع شویم و برایشان رزومه بفرستیم. از طرف دیگر، می‌توانیم به بخش نیازمندی‌های شغلی وبسایت دستگاه‌ها و شرکت‌ها

مراجعه کنیم و درخواست همکاری‌مان را همان‌جا ثبت کنیم. همچنین می‌توانیم در وبسایت‌های کاریابی و استخدام (مانند [ایران‌تَلنت](#)، [جایینجا](#)، [ای‌استخدام](#)، [جاب‌ویژن](#)، [پونیشا](#) و [لینکدین](#)) یک حساب کاربری درست کنیم و آگهی‌های کارفرمایان نیازمند به نیروهای کاری را ببینیم. علاوه‌براین، وبسایت‌های کاریابی با گرفتن گام‌به‌گام اطلاعات، به ما کمک می‌کنند تا یک رزومه استاندارد بنویسیم و کیفیت آن را مشخص می‌کنند. اگر هم بتوانیم مدارک پیشنهادی این وبسایت‌ها را تهیه کنیم، رزومه‌مان تکمیل‌تر و پیشرفته‌تر می‌شود. در کل، وبسایت‌های کاریابی، یک شبکه اجتماعی برای ثبت تجربه‌های کاری خود و خواندن سوابق شغلی دیگران هستند.

کارآفرینی

اگر دانش، مهارت و پشتوانه لازم را داریم، می‌توانیم کارآفرینی کنیم و کسب‌وکار شخصی خودمان را (مانند مهدکودک، دفتر وکالت، کلینیک روانشناسی، فروشگاه آنلاین و کارگاه تولیدی) راه بیندازیم. بر اساس اصول بازار، برای موفقیت کارمان باید: دایره آشنایانمان را افزایش دهیم تا بتوانیم با کمک آنها، کارمان را گسترش دهیم یا تبلیغ کنیم؛ در کسب درآمد صبر داشته باشیم و برای تهیه امکانات و تجهیزات لازم هزینه کنیم؛ نیاز مخاطبانمان را بشناسیم و هرچه بیشتر با آنها ارتباط

انگیزه + اندیشه = موفقیان

دکتر بهروز افروز: دبیر آموزش و پرورش استثنایی شهر تهران

چنان با نیک و بد عرفی، به سر بر، کز پس مردن

مسلمانان به زمزم شوید و هندو بسوزاند

به یاد مهندس جواد موفقیان که در ۲۶ تیر ۱۴۰۱ درگذشت.

مهندس جواد موفقیان در پس‌کوچه‌های خیابان خیام تهران، در سال ۱۳۰۵ به دنیا آمد. در یک‌سالگی پدرش را -که چهل سال بیشتر نداشت- به دلیل بیماری از دست داد. تربیت فرزندان به عهده مادر و تأمین نیازهای این خانواده فقیر به عهده عموی‌شان بود. اسباب‌بازی کودکان این خانواده آموزه‌های اخلاقی مشاهیر ادبیات بود که توسط مادرشان به دنیای کودکانه آنان راه می‌یافت. کوچه‌های آکنده از گل و لجن جنوب تهران به مدرسه محقر محل تحصیل موفقیان می‌رسید؛ جایی که او با خود قرار گذاشت در حد توان خود، دنیا را جای بهتری برای زیستن کند.

پس از مدرسه، از هنرستان صنعتی ایران مدرک مهندسی خود را در رشته برق گرفت و به استخدام وزارت راه درآمد. به سرعت مدارج ترقی را پیمود و از مدیران رده‌بالای وزارتخانه شد. از خلبانان بنام آن زمان بود و پای توانایی در رکاب و سوارکاری داشت. به توصیه یکی از دوستانش که سهامدار شرکت (تونل-ساختمان) بود، از شغل دولتی‌اش استعفا داد و تمام دارایی خود را در این شرکت سرمایه‌گذاری کرد. با ورود موفقیان، فعالیت‌های شرکت گسترش چشم‌گیری یافت؛ تا آنجا که در دهه

بگیریم؛ خدمات‌مان را با قیمت مناسب ارائه دهیم؛ تمام فعالیت‌های‌مان را مستند کنیم و آنها را با یک قالب مناسب (مانند کلیپ) در معرض دید عموم بگذاریم؛ در شبکه‌های اجتماعی (مانند اینستاگرام) کارمان را تبلیغ کنیم؛ با نوشتن مقاله و کتاب، ساختن پادکست، حضور در همایش‌ها و برنامه‌های رسانه‌ای، تولید محتوا در اینترنت، طراحی لوگو، برگزاری کارگاه‌های آموزشی و برپایی نمایشگاه‌ها، برندسازی کنیم و خود را به دیگران بشناسانیم.

امروزه با کمک [صفحه‌خوان‌های مخصوص افراد نابینا](#)، شبکه‌های اجتماعی برای ما به‌ویژه در بسترهای تحت وب و ویندوز، دسترس‌پذیر هستند؛ ولی باید برای انجام فعالیت‌های دیداری (مانند گذاشتن عکس در متن، ساخت کلیپ و انتشار پوستر) یک ادمین بینا را استخدام کنیم یا چنین کارهایی را به دوستان و آشنایان‌مان بسپاریم. برای تولید محتوا می‌توانیم از بسترهای اینترنتی کمتر وابسته به تصویر (مانند [ویرگول](#) و [توییتر](#)) استفاده کنیم.

به‌علاوه با داشتن مدارک لازم می‌توانیم با مراجعه به مددکار خود، از سازمان بهزیستی وام خوداشتغالی بگیریم و خوب است با دوستان و آشنایان‌مان تیم تشکیل بدهیم و با هم امور مختلف کسب‌وکار را (مانند گرفتن مکان، تأمین سرمایه و نیروی کار) انجام دهیم.

سخن آخر

درباره موضوعات بالا، از بین افراد نابینای صاحب‌نظر، با سرکار خانم [سحر تهرانی‌فرد](#) و جناب آقای [همایون شاهمرادی](#) گفت‌وگو شده است. در انتهای این نوشته در وب‌سایت [نسل‌مانا](#) می‌توانید به گفت‌وگوی‌شان گوش بدهید. همچنین از میان صداهایی که در پاسخ به هشتمین فراخوان محک تجربه ارسال کردید، پیام سرکار خانم معصومه سلطانی برگزیده شد. صحبت‌های‌شان زیر این مقاله، در وب‌سایت آمده است.

پنج‌هزار و پانجاه بیش از ده هزار کارمند داشت و پروژه‌های عظیم راه‌سازی و پل‌سازی داخلی و بین‌المللی را به عهده می‌گرفت.

با وقوع انقلاب اسلامی، فعالیت‌های شرکت (تونل و ساختمان) به شدت کاهش یافت و همه سهامداران آن -از جمله مهندس موفقیان- سرمایه‌های خود را از ایران خارج کردند. موفقیان ابتدا به سوئیس و از آنجا به کانادا مهاجرت کرد و برای همیشه در ونکوور مقیم شد. در اینجا بود که او تصمیم گرفت به قول خودش جیب‌هایش را برای ساختن دنیایی بهتر خالی کند. جواد دست‌هایش

را به جیب فرو برد و آنها را رقصان بیرون آورد و پول و هرچه که بود را افشانند! انتقام یتیمی، بیماری لاعلاج پدر، کوچه‌های کثیف و مدارس دلگیر را از دنیا گرفت. برای معلولان کهریزک

خوابگاه ساخت. ۷۷ هزار متر مدرسه و هنرستان ساخت و بیش از هفده هزار دانش‌آموز را در کلاس‌های خوش‌رنگ‌ورو به تحصیل نشانند. کمک‌های چشمگیری به شورای کتاب کودک نمود. برای دانشگاه صنعتی شریف مرکز تحقیقات توانبخشی عصبی هوشمند احداث کرد و تجهیزات فوق پیشرفته جراحی قلب را به بیمارستان موسی‌بن جعفر(ع) مشهد هدیه کرد. هفتاد نفر از دانشجویان پزشکی را برای ادامه تحصیل به انگلستان

فرستاد و در کشورهای سوئیس، هائیتی و کانادا ده‌ها میلیون دلار صرف امور خیریه، نظیر ساخت بیمارستان و مراکز تحقیقات پزشکی نمود که مهم‌ترین‌شان احداث یکی از بزرگترین مراکز جهانی تحقیقات جراحی مغز است. این مرکز به دانشگاه UBC کانادا اهدا گردید. دانشگاه USF نیز به پاس خدمات ارزنده، او را لایق دریافت دکترای افتخاری دانست.

موفقیان می‌گوید که روزی از تلویزیون مصاحبه مدیر مدرسه نابینایانی (آقای لواسانی) را می‌بیند که از کمبودهای مدرسه‌اش سخن می‌گفت. او به‌سرعت با آقای لواسانی ارتباط برقرار می‌کند و با شنیدن و مشاهده کمی‌ها و کاستی‌ها، کمر همت می‌بندد تا تمام این



مدرسه وسیع را که مهمترین مرکز آموزشی نابینایان است، نوسازی کند. لواسانی با تلاش شبانه‌روزی چندساله، مقدمات کار را فراهم می‌آورد. دشوارترین بخش کار اخذ مجوز از سه وزارتخانه راه، اقتصاد و دارایی و نیز آموزش و پرورش بود. نقشه نوسازی نیز باید طوری کشیده می‌شد که منجر به تعطیلی و تخلیه مدرسه در حین نوسازی نشود؛ زیرا مرغوبیت زمین این مدرسه همواره مسئولین را می‌فریفت. دغدغه‌ای که هنگام نوسازی

مدرسه نابینایان خزایلی یا مدنظر مدیر وقت نبود و یا اینکه امکان مراعات چونین ملاحظه‌ای وجود نداشت و برای این مدرسه مشکلی آفرید که هنوز نیز لاینحل باقی مانده است.

معضل دیگر این بود که در مدرسه‌ای شبانه‌روزی علی‌رغم حضور مستمر دانش‌آموزان نابینا، نزدیک به ده سال عملیات عمرانی اساسی صورت پذیرد. برنامه‌ریزی‌ها انجام شد و موانع اداری با تلاش‌های فراوان رفع گردید. میلیاردها تومان هزینه شد تا سرانجام خوابگاه‌ها، رستوران، ساختمان‌های آموزشی، آمفی‌تئاتر، ساختمان اداری و زمین بازی این مدرسه یکی پس از دیگری به‌طور کامل نوسازی شد. محبی کاملاً نو شده بود و دیگر خبری از فضا و حال و هوای سابق نبود. چیزی که برای دانش‌آموزان سابق و معلمان فعلی که پیش‌تر در همین مدرسه درس خوانده بودند، دشواری‌هایی به همراه داشت. احساسات نوستالژیک از یک سو و جهت‌یابی دشوار آنان در این فضای نو از سوی دیگر، بعضاً انتقادهایی را برانگیخت.

اما در این هیاهو، می‌شود دو نکته را مدنظر قرار داد: آن ساختمان‌های فرسوده که هر بار با ترکیدگی لوله و چاک‌های عمیق بر دیوار و سقف، خبر از اتمام عمر خود می‌دادند، دیگر قابل استفاده نبودند و نوسازی مدرسه را اجتناب‌ناپذیر می‌نمودند. نکته دیگر اینکه صرف این هزینه هنگفت نه کار دولت بود و نه هر خیریه. ناجی محبی سالخورده، اکسیر محبت بنیاد موفقیان بود که الحق ساختمان‌های شکیل و مستحکم و دلباز را به جامعه

نابینایان هدیه کرد. آمفی‌تئاتر موفقیان به عنوان یکی از زیباترین سالن‌های مراکز آموزشی ایران شناخته می‌شود که هم‌روزه میزبان گردهمایی‌های مهم رسمی است و برای جامعه نابینایان آبروداری می‌کند. خوابگاه‌های مجهز این مدرسه با اتاق‌های مجزا بارها و بارها مورد طمع مسئولین قرار گرفته و ساختمان‌های آموزشی آن به دلیل داشتن فضای استاندارد، بیش از یک دهه است که میزبان آزمون‌های سراسری و استخدامی تمام معلولان تهران است. گذشته از این‌ها، همینک نیز مناسب‌سازی فضای محبی برای نابینایان تحقق‌پذیر است و باید نقدها متوجه غفلت و بی‌توجهی مسئولین باشد.

آنچه که عملکرد بنیاد موفقیان را به‌عنوان یک خیر تحسین‌برانگیز می‌کند، نداشتن نگاه سودجویانه نسبت به گل سرسبد قطعه زمین‌های دولتی منطقه ۵ شهر تهران است که ۱۸۰۰۰ متر مربع وسعت دارد. همه سهم موفقیان تنها یک تندیس و نیمی از تابلوی سردر مدرسه محبی بوده است. عین انصاف است اگر به احترام این مرد بزرگ، ما نیز مانند همه مردم دنیا که او را می‌شناختند، بی‌گفت‌وگو و با دلی آکنده از آرزوی رحمت و مغفرت، کلاه از سر برداریم و یک‌صدا زمزمه کنیم: جناب آقای مهندس موفقیان، سپاسگزاریم. آخرتتان آباد!

منبع: زندگی‌نامه مهندس جواد موفقیان. نویسنده: حمید محمدی محمدی. انتشارات سوره مهر. تهران ۱۳۹۰.

در ادامه می‌توانید فهرستی از جدیدترین کتاب‌های صوتی را از نظر بگذرانید.



«جامعه و بازار عصر ناصری، با نگاهی به اوضاع اقتصادی و اجتماعی در عصر قاجار»، نوشته فیاض زاهد و هدی موسوی را نشر تاریخ ایران در سال ۱۳۹۷ در ۴۹۰ صفحه روانه بازار کتاب کرده است.

این اثر تلاشی است برای واکاوی بخش‌هایی اندک از تاریخ اجتماعی ایران عصر ناصرالدین‌شاه. در این مطالعه ضمن تمرکز بر وضعیت بازار و مؤلفه‌های اقتصادی، شیوه معاش و دادوستد اقتصادی، وضعیت آموزش و پرورش و نهادهای مرتبط، زنان و منزلت آنها، پول و مسائل مرتبط با آن، تجارت داخلی و خارجی، بیماری‌های واگیر و... مورد بررسی قرار می‌گیرد. در این کتاب تمرکز بیشتری بر بازار شده و نشان می‌دهد که این نهاد اقتصادی چه میزان تأثیر و کارآمدی بر مؤلفه‌های اجتماعی داشته است.

«خاطرات ناتمام»، اثر شیخ مجیب الرحمان را با ترجمه آرمین منتظری، نشر کتابسرا در سال ۱۳۹۹ در ۴۹۰ صفحه به چاپ رسانده است.

کتاب حاوی دست‌نوشته‌های مردی است که دست خالی و صرفاً با تکیه بر قدرت و حمایت مردم بنگال، کشور بنگلادش را به‌وجود آورد. هرچند شیخ مجیب الرحمان به همراه تعداد زیادی از اعضای خانواده‌اش در حمله تعدادی از اعضای کودتای ارتش، در خانه خود ترور شد؛ اما

بنگلادش مسیر خود را پیدا کرد و امروز توانسته یکی از کشورهای درحال توسعه در آسیا باشد.

دختر شیخ مجیب الرحمان می‌گوید: پدرم (دوست بنگال) مجبور شد ارزشمندترین سال‌های عمر خود را در زندان بگذراند. او در جنبش‌های فراوانی به فعالیت پرداخت تا حق مردم را از کسانی که آن را ربوده بودند، بازستاند؛ و به‌همین دلیل بارها و بارها مجبور شد در سلول انفرادی روزگار بگذراند؛ اما هرگز بر سر اصول خود سازش نکرد. در سراسر عمرش مطالبات مردم را عزیز می‌داشت. معتقد بود اگر مردم بنگال از نیازهای اولیه خود نظیر دسترسی به غذا، لباس، مسکن و بهداشت برخوردار باشند، می‌توانند زندگی شرافتمندانه‌ای برای خود بسازند. تنها به یک چیز فکر می‌کرد و آن رهایی مردم از زنجیر فقر و فلاکت بود.

«عبرت‌آموز (مجموعه‌ای از نکته‌ها و داستان‌ها)»، اثر حسین انصاریان را نشر دارالعرفان در سال ۱۳۹۳ در ۳۱۸ صفحه تقدیم دوست‌داران کتب مذهبی کرده است.

زندگی بزرگان مخصوصاً اولیای الهی، دانشگاهی است انسان‌ساز که شاگردان آن سلمان‌ها و ابوذرها هستند؛ و بهترین عمل، تدبیر و تفکر و اندیشه که مورد تأکید کتاب الهی نیز می‌باشد، زندگی اولیای الهی است. در این کتاب با خواندن مطالبی از این دست، قدم در چنین راهی می‌گذاریم.

غالب مطالب کتاب برگرفته از زندگی و کلمات اهل بیت علیه‌السلام است. مطالب نقل شده، مستند به قوی‌ترین اسناد روایی و تاریخی است که نشان‌دهنده کاوش عمیق و دقیق در متون اسلامی است. مجموعه داستان‌ها و مطالب

کتاب بر اساس حروف الفبا در یک مجموعه دو جلدی گردآوری شده است.

* «چهره غمگین من، نمونه‌هایی از داستان‌های کوتاه آلمانی از ۱۹۴۵ تا ۱۹۸۵»، تألیف هانریش بل و دیگران را با ترجمه تورج رهنما، نشر چشمه در سال ۱۳۸۷ در ۲۴۹ صفحه روانه بازار کرده است.

این مجموعه دارای ویژگی‌های ذیل است: شامل گزیده داستان‌هایی است که بین سال‌های ۱۹۴۵ تا ۱۹۸۵ در کشورهای آلمانی‌زبان انتشار یافته‌اند؛ ۳۵ داستان کوتاه از ۲۰ نویسنده صاحب‌نام را در بر می‌گیرد. در گزینش این داستان‌ها به آثار سوئیسی و اتریشی به همان اندازه توجه شده است که به آثار نویسندگان آلمانی. از هر نویسنده بین یک تا پنج داستان انتخاب شده است. ملاک در گزینش، اهمیت نویسندگان و کیفیت آثار آنها بوده است. کوشیده شده تا داستان گزیده، نمونه مناسبی برای شیوه کار نویسنده آن باشد و تا حد ممکن ارزش کار هنری وی را نشان دهد.

* «کار کردن با تو مرا بیچاره کرده است (رهایی از دام‌هایی در محیط کار)»، نوشته کاترین کرولی و کتی الستر را با ترجمه ساسان نوروززاده چگینی و کاوه تقوی‌نیا، نشر نص در سال ۱۳۹۷ در ۲۳۲ صفحه منتشر کرده است.

بسیاری از مردم در محل کار خود درگیر مشکلات و ارتباطات کوچک و بزرگی هستند که راه برون‌رفت از آن را هم نمی‌دانند. برخی فکر می‌کنند که این مشکلات به دلیل برخورد بد، فرهنگ نامناسب و بی‌ملاحظگی همکارانشان رخ می‌دهد؛ اما باید قبول کرد که در بسیاری

از موارد مشکل اصلی نوع برخورد آنها و ناتوانی در بیان نظراتشان است که منجر به بروز چنین مشکلاتی می‌شود. در این کتاب تلاش شده خواننده در موقعیت‌های مختلفی که ممکن است در محل کار با آنها روبه‌رو شود، قرار بگیرد و راهکار مناسب برای برون‌رفت از چنین تنگناهای احساسی را بیابد.

* «ماری استوارت، تراژدی در پنج پرده»، اثر فردریش فون‌شیلر با ترجمه محمدعلی شیشه‌چی را نشر ثالث در سال ۱۳۸۸ در ۲۲۴ صفحه به چاپ رسانده است. پایان غم‌انگیز زندگی «ماری استوارت»، ملکه اسکاتلند، برای سال‌های متمادی تئاتر و ادبیات اروپا را به خود مشغول داشته است. از دو چهره ماریای تاریخی، یکی فریبده و پرشور که تا مرز همسرکشی پیش می‌رود؛ و دیگری مقاوم و استوار در مبارزه برای دستیابی به اهداف سیاسی و حقوق متداول. این چهره دوم اوست که توجه افکار عمومی و نمایشنامه‌نویسان را به خود جلب کرده است.

در این نمایشنامه، سرنوشت قهرمان تعیین شده است. قبل از اینکه درام آغاز شود، قدرت روحی و جسمی او باید در زندان نابود گردد. قربانی شدن مارتینر بی‌فایده است و تنها وضع ماری را وخیم‌تر می‌کند. مقابله و رویارویی دو ملکه تنها دشمنی الیزابت را عمیق‌تر می‌کند. این دشمنی برای ماری مرگ به بار می‌آورد و الیزابت مجبور است که پیروزی خود را در تنهایی و بی‌کسی جشن بگیرد.

* «مرگ به سراغ اسقف اعظم می‌آید»، نوشته ویلا کاتر با ترجمه سلما رضوان‌جو را نشر شورا‌فرین در سال ۱۳۹۳ در ۲۷۵ صفحه تقدیم علاقه‌مندان داستان‌های تاریخی کرده است.

سرطان، سکتی یا دیگر بیماری‌ها نشان خواهد داد. خوانندگان در این کتاب با آسیب‌های روانی آشکار و پنهان دوران کودکی مواجه خواهند شد. استدلال‌های کتاب روشن، دقیقاً مستدل و به تمامی قانع‌کننده هستند. درد خارق‌العاده و رنج روانی تحمیلی به کودکان در پوشش روش متعارف پرورش کودک بیان می‌شود.

* «باغ بدلیپور»، اثر کنیزه مراد را با ترجمه ناهید فروغان، نشر علم در سال ۱۳۸۳ در ۶۷۲ صفحه تقدیم رمان‌دوستان کرده است.

داستان، روایت دختری است به نام زهر که پس از تولد همه‌چیز خود را از دست می‌دهد: نام خانوادگی، نام کوچک، سن، کشور و پدر و مادر. زهر، دختر سلما و راجه بدلپور است که سلما از نوادگان سلطان مراد پنجم، یکی از آخرین سلاطین عثمانی و پدر زهر ساکن هند است. مادرش از هند به پاریس می‌گریزد و در آنجا، چند ماهی پس از به دنیا آوردن فرزند، از دنیا می‌رود. زهر در خانواده‌های مختلف بزرگ می‌شود و وقتی به سن رشد می‌رسد، به جست‌وجوی هویت واقعی خود برمی‌آید؛ زیرا احساس می‌کند که بدون آگاهی به این هویت، نمی‌تواند زندگی واقعی خود را آغاز کند. در بیست و یک سالگی، پس از سال‌ها جست‌وجو، پدر و کشورش را باز می‌یابد. خانواده‌اش که متعلق به اقلیت مسلمان هندی، پس از استقلال، راه زوال پیموده‌اند. زهر در این خانواده به ناچار عادات غربی خود را کنار می‌گذارد و خود را با انتظارات جامعه بسته و سنتی اشراف لکهنو تطبیق می‌دهد. با تمام این احوال، از بازیافتن پدر خوشحال است تا اینکه...

این کتاب که در سال ۲۰۰۵ عنوان بیستمین رمان بزرگ قرن بیستم را به خود اختصاص داده، داستان نخستین اسقف نیومکزیکو، ژان ماریل لاتور، و دستیارش، ژوزف ویان، در دهه ۱۸۵۰ میلادی است که با دو قاطرشان آنجلیکا و کانتنو سراسر سرزمین‌های غربی آمریکا نیومکزیکو را برای تبلیغ و گسترش آیین مسیحیت جست‌وجو می‌کنند. کاتر این رمان را بر اساس زندگی واقعی دو مبلغ مذهبی کاتولیک اسقف لامی و دستیارش نوشته. رمان متشکل از نه بخش و به صورت اپیزودیک نوشته شده که هر کدام بخشی از زندگی پدر لاتور را نشان می‌دهد. این شکل اپیزودیک، پر است از توصیفاتی که به خوبی دوره تاریخی شخصیت این دو مرد و نوع زندگی‌شان را نشان می‌دهد. توصیف کاتر از شهرها و کوهستان‌های سرخپوستی، درست مانند توصیفات او از کلیسای جامع اسقف، بی‌طرفانه و شفاف است؛ نوعی هنر تصویرسازی شفاف از اشیاء جداگانه که به شکلی قطعی و اسرارآمیز در خواننده اثر می‌کند و نمی‌توان خلاصه‌اش کرد.

* «بدن هرگز دروغ نمی‌گوید، اثرات دیرپای ولدگری با نفرت»، نوشته آلیس میلر با ترجمه کتایون زاهدی را نشر کتاب ارجمند در سال ۱۳۹۹ در ۲۰۸ صفحه روانه بازار کتاب کرده است.

در این کتاب آلیس میلر، روانکاو و نویسنده مشهور، با استفاده از تجربیات بیمارانش، در کنار زندگی‌نامه غول‌های ادبی همانند ویرجینیا وولف، فرانتس کافکا و مارسل پروست، نشان می‌دهد چطور تحقیر کودک و خوار شمردن او باعث تجمع خشمی می‌شود که خود را در بزرگسالی به شکل بیماری‌های مختلف از جمله

مختصری در خصوص جشنواره فرهنگی هنری

معلولان زاگرس

صبح سلطانی: دبیر روابط عمومی جشنواره

جشنواره فرهنگی هنری معلولین زاگرس با هدف

کاهش آسیب‌های

اجتماعی و

همچنین ارائه

توانمندی‌های افراد



دارای معلولیت و کشف استعدادهای این قشر،

توسط انجمن معلولین باران شهرستان قروه و اداره

کل بهزیستی و اداره کل فرهنگ و ارشاد اسلامی

استان کردستان در تیرماه ۱۴۰۱ برگزار شد. این

جشنواره در آغاز با اولین چالش پیش روی خود

مواجه شد و آن هم استقبال متوسط معلولین و سایر

افراد شرکت‌کننده از چهار استان کردستان، ایلام،

کرمانشاه و همدان بود که البته شاید این موضوع

(استقبال از فعالیت‌های فرهنگی و هنری) چالشی

در سطح کل کشور است و مختص معلولین نیز

نیست. نکته مهم‌تر این بود که وقتی در بین برندگان

این جشنواره یک بررسی مختصر انجام شد، به این

موضوع پی بردیم که توسعه‌یافتگی هم شاید در

گسترش و حمایت از هنرمندان معلول و وجود

افراد شاخص هنری تأثیرگذار خواهد بود (حتی در

میان چهار استان همسایه؛ آن هم در غرب کشور).

در این میان اما حمایت همه‌جانبه استادان و

هنرمندان برجسته کشور به‌عنوان داوران و حامیان

این جشنواره، بسیار خودنمایی می‌کرد. فردین

صادق ایوبی، علیرضا حنیفی، جمشید فرجوند فردا،

محمدرضا کلهر، ایرج بهرام‌نژاد، سعدالله نصیری، طاهره بشیر و بسیاری دیگر از چهره‌های شاخص هنری در ابعادی وسیع و حرفه‌ای و به‌دور از نگاه ترحمی بعضاً حاکم بر معلولین، آثار این جشنواره را داوری کردند و حتی در برخی رشته‌ها آثار برتری انتخاب نگردید.

رشته‌های موسیقی، هنرهای تجسمی و ادبیات جزو پرمخاطب‌ترین رشته‌های جشنواره بودند و از لحاظ محتوا نیز برترین آثار جشنواره را به خود اختصاص دادند.

جشنواره معلولین زاگرس اولین دوره خود را در حالی سپری کرد که هم‌اینک در حال ارزیابی خود جهت برگزاری بهتر در دوره‌های آتی است. گسترش تقدیر و نمایاندن معلولین برتر منطقه زاگرس در حاشیه جشنواره (فارغ از شرکت‌کنندگان در این جشنواره) از نکات مثبت این جشنواره بود که نیاز به تقویت خواهد داشت. کوچک شدن جشنواره در دوره‌های بعدی (از لحاظ تعداد رشته‌های رقابتی)، موضوعی است که باید به آن فکر شود. رها نکردن هنرمندان برتر جشنواره و حمایت پایدار، از مباحثی است که همواره با پایان یافتن هر جشنواره‌ای به آن توجهی نمی‌شود و در مباحث معلولین باید بیشتر به آن پرداخت و شاید از مهم‌ترین اهداف برگزاری چنین مجموعه‌هایی از سوی معلولین، تلاش برای اجتماعی شدن و به‌چالش کشیدن همگان در موضوعات هنری است که جشنواره زاگرس و دیگر جشنواره‌های مرتبط با معلولین باید بیش‌ازپیش به آن اهمیت دهند.

به سمت هدفم پیش می‌برد. باید کمی هم از همسفرم بنویسم: از ماهور، از سازم، از تنبور که من را لحظه‌ای در این چالش‌ها تنها نگذاشت و همواره با من بود.

وقتی برای اولین بار در آغوش کشیدمش، ناخودآگاه

اسم ماهور را برایش برگزیدم و چه حس غریبی بین من و ماهور شکل گرفت: مثل دو دوست؛ انگار نه انگار که آن فقط یک تکه چوب درخت گردو بود و من یک انسان. ما مثل دوتا عاشق و معشوق



وحدت، به‌عنوان نوازنده، با این گروه روی صحنه برود. آنچه می‌خوانید، حس و حالی است که بعد از اجرا در یکی از قدیمی‌ترین صحنه‌های اجرای موسیقی در ایران، به این نوازنده نابینا دست داده است.

شدیم و به هم روح و جان بخشیدیم. با هر مضرابی که بر روی ماهور می‌نواختم، این حس همدلی ما بیشتر و بیشتر می‌شد. تنها حامی من در این مسیر، استاد بزرگوارم جناب آقای رضا علی‌آبادی بود که دست من را گرفت و قدم به قدم حرکت کردن و راه رفتن را به من آموخت و مسیر را برای من هموار کرد و نگذاشت که نابینایی‌ام سدی شود در این راه و من هرچه امروز دارم از او دارم و بس. هنوز خودم را در ابتدای این راه می‌بینم و مسیری طولانی در پیش رو دارم که با لطف خدا و تلاش زیاد و کمک و همراهی استادم شک ندارم که این مسیر سخت را هم پشت سر خواهم گذاشت. استادم قبل از اینکه به من نواختن تنبور را بیاموزد، عشق ورزیدن را آموخت و به من یاد داد

که چطور اول عاشق شوم و شیدایی را تجربه کنم و بعد نوازندگی را و قبل از

من نسیم هستم، نوازنده و خواننده گروه جامی و تنها فرد نابینای بزرگترین گروه تنبورنوازی ایران. حالا که دارم این مطلب را می‌نویسم، تقریباً یک ماه از اجرای کنسرت گروه ما در تالار وحدت می‌گذرد و من هنوز مست آن لحظه‌ای هستم که بر روی صحنه می‌نواختم و می‌خواندم. چیزی که هیچ وقت حتی در رویاهایم هم نمی‌توانستم به آن فکر کنم، به حقیقت پیوست. من برای رسیدن به آن جایگاه با چالش‌های بسیار زیادی مواجه شدم و سختی‌های زیادی را پشت سر گذاشتم. هروقت که به مشکلی برمی‌خوردم، با این فکر که هنرمندان بسیار بزرگی چون زنده‌یاد استاد شجریان و کلهر و لطفی و ناطری و بسیاری از استادان معتبر ما بر روی آن صحنه ایستاده‌اند و هنرنمایی کرده‌اند، تحمل این مشکلات برایم راحت‌تر می‌شد و من را جنگ‌جوتر

تأخیر نکن

اثر «بیتا»

حتی یک ثانیه تأخیر نکن

که نفس‌هام به نفس‌ها ت بند

برسون خودت رو نزدیک دلم

که دل از دوری تو دلتنگ

گفته بودم تو نباشی، دنیا،

با همه بزرگیاش کوچیکه

میشه این خونه قفس، وقتی که

خاطرات تو سرم می‌پیچه

من زمستون با تو عاشق شدم و

از بهارمون هنوز بی‌خبرم

برسون خودت رو نزدیک دلم

تا از این خزون غم دل بُرم

کم آوردم زیر بارونایی

که غمش قد خدا حافظیه!

از تو و آغوش تو تبعید شدن

این کجاش لذت این زندگیه؟

روی این پاندول ساعت زوم شد

برق چشمام و هنوز منتظرم

برسون خودت رو نزدیک دلم

تا صدای تو رو از یاد بُرم

اینکه خنیاگر ماهری شوم، باید خنیاگری را بیاموزم. تنبور یکی از باستانی‌ترین سازهای ما ایرانیان است که قدمتی حدود هفت هزار سال دارد و کرمانشاه زادگاهش است؛ شهری که نوازندگان بزرگی را در خود پرورش داده و به یادگار گذاشته است. تنبور یک ساز عرفانی است که انسان را از دنیای مادی جدا می‌کند و اصطلاحاً به سماء می‌برد. متأسفانه خیلی‌ها این ساز سحرآمیز را نمی‌شناسند و با نوای آن آشنایی ندارند. من پا در این مسیر گذاشتم. هرچند دیر بود؛ اما لحظه‌ای که ایستادم و هشتصد نفر در تالار وحدت برایم دست زدند، در آنجا با خودم سوگند یاد کردم که تا جان در بدن دارم، تنبور بنوازم و نوای این ساز را به گوش همه برسانم و نگذارم تمام سختی‌های راه، من را از پای بیندازد. درست است که نمی‌بینم؛ اما ندیدن من نه تنها مانعی نیست؛ بلکه مرا استوارتر و قدم‌هایم را راسخ‌تر می‌کند.

سردبیر: انتشار بیست شماره از نشریه حاضر در قالب‌های

مانا و نسل مانا، این شانس را نصیبمان کرده که ما هم در حد و اندازه‌های خودمان خواننده و مخاطب قدیمی و پروپاقرص



داشته باشیم. خانم بیتا، یکی از همین خوانندگان دیرینه ماست که از همان نخستین شماره با ما همراه بوده. نسل مانا روز میلاد این مخاطب همیشگی را به ایشان تبریک می‌گوید و ترانه‌ای را که حاصل ذوق سرشار این مخاطب خلاق است، به شما مخاطبان تقدیم می‌کند.

همه چیز دربارهٔ مراسم داربست‌زنی نابینایان در

ایام محرم

نویسنده: یخ نکنی نمکدون

مراسم عزاداری محرم همه‌ساله با انواع و اقسام آداب و رسوم در اقوام مختلف برگزار می‌شود؛ اما نابینایان همواره در این مراسم‌ها به هر شکلی که اجرا شوند، نقشی غیرقابل‌انکار دارند. یکی از آداب و رسوم عزاداری که البته مشخص نیست اولین بار توسط چه کسی و در چه سالی انجام شده، مراسم داربست‌زنی است. البته از ویژگی‌های بارز این مراسم این است که اجراکنندگان آن باید حتماً نابینا باشند. شکل اجرای آن هم به این صورت است که هیئت‌های عزاداری مسیرهایی که نابینایان در آنها رفت و آمد می‌کنند را شناسایی می‌کنند و درست در وسط همان مسیر اقدام به نصب داربست‌هایی برای برپایی هیئت خود می‌کنند. این داربست‌ها بعضاً طوری طراحی می‌شوند که در ارتفاع باشند و پایه‌های آن کمی آن طرفتر نصب شده‌اند؛ در نتیجه عصای سفید نابینایان نمی‌تواند آنها را به فرد نابینا نشان دهد.

حال که نصب داربست‌ها تمام شد، نوبت به اجرای مراسم داربست‌زنی می‌رسد. حتی گفته می‌شود ارزش معنوی این مراسم می‌تواند همسان با مراسم‌هایی همچون قمه‌زنی و امثال این نوع مراسم‌ها باشد. در این مراسم، فرد نابینا طبق روال همه‌روزه از مسیر همیشگی خود جهت رفتن به مقصد موردنظرش استفاده می‌کند؛ با این تفاوت که احتمال می‌دهد سر راهش داربست نصب کرده باشند. اما چون به دنبال ارزش معنوی اجرای این مراسم است، با شور و شوق به مسیر خود ادامه می‌دهد و ناگهان با پیشانی به داربست موردنظر برخورد می‌کند. در اینجا اگر

پیشانی کمی باد هم کند، کفایت می‌کند. ولی اگر فرد نابینا اصرار داشته باشد بیشتر فیض معنوی شامل حالش شود، می‌تواند با سرعت بیشتری حرکت کند و در نتیجه با شدت بیشتری به داربست بعدی برخورد کند که پیشانی او

مقداری شکافته شود و خونی ریخته شود. این‌گونه، این مراسم با شکوه بیشتری اجرا می‌شود و در نتیجه، هم فرد نابینا و هم بانی



هیئت بیشتر عزاداری‌شان مقبول خواهد بود. البته اگر دیگر بخواهند خیلی این مراسم را ایده‌آل اجرا کنند، باید هم نوع نصب داربست و هم شدت برخورد فرد نابینا طوری باشد که سر فرد نابینا بشکند. این‌گونه اگر شود، شاید حتی تمام گناهان طرفین هم بخشیده شود و با نفسی پاک به زندگی ادامه دهند. البته یکی از اتفاقات ناخوشایندی که در سال‌های اخیر افتاده این است که این نوع داربست‌ها در سطح معابر در ایام محرم مقداری کمتر دیده می‌شوند و اگر هم باشند، بعضی‌های‌شان را با گونی، فوم، پارچه یا هر چیز نرم دیگری می‌پوشانند. به این شکل، در صورت برخورد فرد نابینا، هیچ آسیبی به وی وارد نخواهد شد. ما همین‌جا از بانیان هیئت‌های عزاداری تقاضا داریم که این کار را نکنند و بگذارند جامعهٔ نابینایان هم با خون خود در برگزاری هرچه باشکوه‌تر این مراسم نقشی هرچند کوچک داشته باشند.

اما از یک بعد دیگر هم اگر به موضوع نگاه کنیم، می‌بینیم که مسئولین هم در اجرای این مراسم نقش مؤثری دارند و حتی می‌توان گفت که مُصِر به اجرای آن هستند؛ چراکه در تمام طول سال برنامه‌ریزی کرده‌اند و برای مناسب‌سازی مبلمان شهری ساعت‌ها جلسه گذاشته‌اند و

دوستانمان را محکوم می‌کنیم و به آنان توصیه می‌کنیم که به راه راست هدایت شوند و اجازه دهند که همگی در این ایام پربرکت با انجام رسوم مربوط به خود، به کفایت حظ معنوی شامل حالمان شود. خود ما به شدت از این مراسم استقبال می‌کنیم و حاضریم با کله به سمت اجرای این مراسم برویم.

همچنین جا دارد از تمامی مسئولین مربوط که با وجود زحمات زیادی که برای مناسب‌سازی مبلان شهری برای معلولین می‌کشند و در برگزاری مراسم داربست‌زنی نهایت همکاری را با جامعه نابینایان و هیئت‌های عزاداری دارند، نهایت تشکر و قدردانی را داشته باشیم. شک نکنید که این همکاری شما بی‌اجر و مزد نخواهد بود و شما هم در معنویات حاصل از اجرای این مراسم سهیم هستید.

در پایان لازم است توضیح دهیم که ما در نهایت عدم صحت و سلامت عقلی این مطلب را به رشته تحریر درآورده‌ایم؛ چراکه به تازگی از اجرای مراسم داربست‌زنی بازگشته‌ایم و به حدی با خلوص نیت با کله رفتیم به میان داربست بخت‌برگشته که نه تنها مغز ما جابه‌جا شد؛ بلکه داربست بیچاره هم به دو نیم شد. در نتیجه از آن‌پس کمی مغزمان دچار اختلال شد و همان اندک کارایی خود را هم گویا از دست داده. پس خیلی در این شماره ما را جدی نگیرید و خودتان را به خطر نیندازید. در کل ما قابل اعتماد نیستیم و حالا که مغزمان هم عیب کرده، دیگر هیچ.

امید آنکه داربست‌زنی‌های‌تان مقبول افتد. مغز عالی منفجر!

امضا: یخ نکی نمکدون

انواع طرح‌ها و نقشه‌ها را بررسی کرده‌اند و بعضی‌های‌شان را هم حتی اجرا می‌کنند. اما محرم که می‌شود، درست برخلاف همین برنامه‌هایی که خودشان طراحی کرده‌اند، رفتار می‌کنند. مثلاً هیئت‌های عزاداری داربست‌های خود را درست در مسیرهای ویژه نابینایان در پیاده‌روها نصب می‌کنند. مسئولین هم که تقریباً مطمئن هستند که فرد نابینا دقیقاً از همین مسیر عبور خواهد کرد، در این مورد تذکری به آن هیئت نمی‌دهند تا این مراسم با شور و حال هرچه بیشتر اجرا شود تا شاید مسئول مربوطه هم به‌خاطر این همکاری که برای برگزاری آن کرده، کمی فیض معنوی قسمتش شود.

ما همین‌جا باید از بانیان هیئت‌های عزاداری تشکر کنیم که در اجرای این مراسم باشکوه، نهایت همکاری را با نابینایان دارند. فقط خواهش کوچکی که از این عزیزان داریم این است که زمان اجرای این مراسم، دستمال کاغذی هم در کنار داربست مربوط بگذارید که فرد نابینا بعد از اجرای این مراسم، بتواند خون پیشانی خود را تمیز کند. البته اگر خون روی صورتش پخش شود، بهتر است؛ ولی به‌هرحال آخر کار باید آن را پاک کند که اگر دستمال کاغذی باشد، بهداشتی‌تر است. اگر یک آبمیوه‌ای، شربتی چیزی هم در پایان مراسم به فرد نابینا بدهید که به‌خاطر خونی که از دست داده فشارش نیفتد که دیگر خیلی عالی می‌شود.

از جامعه نابینایان هم تقاضا داریم که برای هرچه باشکوه‌تر اجرا شدن این مراسم، نهایت همکاری را داشته باشند. شنیده شده که برخی از نابینایان برای مختل کردن اجرای این رسم پرفیض، اقداماتی انجام داده و کمپین‌هایی را هم در این رابطه تشکیل داده‌اند. ما همین‌جا این اقدام



مستاد کارت
مجری خدمات پرداخت الکترونیک



برجسته نگار هوشمند همراه، تولید شرکت پکتوس



صاحب امتیاز: انجمن نابینایان ایران

وبسایت: www.naslemana.com / ایمیل: info@naslemana.com

اینستاگرام: @naslemana / تلگرام: @naslemana / واتساپ: +۹۸ ۹۱۲۷۲۷۷۵۵۳

شماره تماس: ۰۲۱-۲۲۵۶۰۲۵۵ / سامانه پیامکی: ۵۰۰۰۲۲۲۲۲۶